



دعوت آلمان از رئیس یک باند جنایتکار اسلامی	لغو سفر خاتمی به فرانسه	تغییرات گام به گام میلیمتری، یا	"سال خمینی" و یک چشم انداز	قلمرو ضرورت، قلمرو آزادی	سانسورچی های دموکرات
صفحه ۶	صفحه ۶	صفحه ۸	صفحه ۶	صفحه ۷	صفحه ۹

فاتح شیخ الاسلامی



شکست نتانیاهو

شکست سخت نتانیاهو در انتخابات ۱۷ مه، وجود مخالفتی وسیع نه فقط با سیاست او در زمینه صلح بلکه با کل سیاست راست افراطی در جامعه اسرائیل را علنی کرد. گرچه معضل صلح یک گرهگاه مهم انتخابات بود، اما گرهگاه اصلی پشت سر آن، معضل تاریخی تر جامعه اسرائیل، معضل تقابل مردم عادی با نقش مافوق ارتجاعی راست افراطی در بافت حکومت قومی-مذهبی اسرائیل بود. تقارن این دو معضل بود که بالانس آراء، را تا این حد به زیان نتانیاهو تغییر داد.

انتخابات البته صحنه تقابل واقعی نبود، نشانگر وجود حرکتی در آن جهت بود. دعوی واقعی مردم عادی با خاخام ها و افراطیون مذهبی، که اسلحه در دستشان و مراکز مهم قدرت در تصرفشان است، هنوز در راه است. انتخابات اخیر بروزانی از این تقابل و وجود پتانسیل گسترش آن در سطح جامعه را بنمایش گذاشت. قطعی شدن مبارزه انتخاباتی در پاتین، حول دفاع از نظام موجود حکومتی از یکسو و از سوی دیگر نوعی تلاش برای رهایی از میراث حکومت مذهبی، حتی برای رقیب نتانیاهو هم غیرمنتظره بود. شعار سرد و کلی اهودی برگ: "وحدت، تغییر و امید" گویای تقالی او برای غلبه بر بحث داغی بود که بخش سکولار جامعه مشخصا طی یک ماه اخیر علیه نتانیاهو و حزب مذهبی "شاس"، یعنی طرفداران دفاع با چنگ و دندان از حکومت قومی-مذهبی موجود، برآه انداخته بود. سکولارهای جامعه اسرائیل فعلا نه هنوز جامعه و در بنیاد نظام سیاسی در اسرائیل و زنه ای قوی هستند و نه سکولاریسم شان تا کنار گذاشتن قومیت بهبود در هویت جامعه و در بنیاد نظام سیاسی در اسرائیل قد میدهد. خواست آنها حداکثر جدائی دین از دولت است و نه جدائی دین و قومیت هر دو از دولت و داشتن کشوری غیرقومی و غیردینی که دیگر عرب در آن شهروند درجی دو نباشد، یهودیت منشا امتیاز نباشد و هرکس مستقل از تعلقات و برپسبهای قومی و دینی از حقوق یکسانی برخوردار باشد. با اینحال مجموعه فشار آنها و کل مخالفان نتانیاهو در انتخابات اخیر توانست تعرض راست افراطی را، که با ترور اسحاق رابین شروع شد و با سر کار آمدن نتانیاهو و به جلو صحنه آمدن مذهبی ها چهار سال ادامه یابد، بعقب براند.

نتانیاهو در راس تعرض راست، نه فقط پروسه صلح را متوقف کرد بلکه موانعی در برابر آن کاشت که دامنه عمل اهود برک برای تحقق صلح را هم محدود میکند. همچنین مذهبی ها طی چهار سال گذشته مواضع قدرت بیشتری پهننگ آورده اند بطوریکه در انتخابات اخیر، سهم پارلمانی حزب "شاس" دو برابر شد. اما همین واقعیت که نتانیاهو بار قبل با تفاوت کمی برنده شد و اینبار با تفاوت بالائی شکست خورد، نشان حرکتی رو به جلو در جامعه است که بنیوه خود به اهود برک و حزبی و جهت تغییر وضع موجود فشار میآورد. جوش خورده طرفداری از صلح با طرفداری از سکولاریسم، از این نظامی سختگیر سابق و سیاستمدار "میانه رو" امروز را در حفظ بالانس در وضع پر تناقض موجود، آنچه خود حفظ "وحدت" مینامد، دوچندان سخت میکند.

فضای شاد حاصل از شکست انتخاباتی

تحرك گسترده كارگران در اول مه

زنده باد اول مه، روز امید و اتحاد! صفحه ۲
تجمع اعتراضی هزاران کارگر نساجی قائم شهر در انفجار خط نوله اهواز
۷۰ کارگر نفت مجروح شدند
صفحه ۲

حزب و جامعه:

از گروه فشار،

به حزب سیاسی

منصور حکمت صفحه ۳

جنگ آمریکا و ناتو در بالکان جنایتی جدید علیه بشریت

تجدید آرایش بلوک شکست خورده

پس از جنگ سرد، آلمان و آمریکا و انگلیس در راس بلوک سیاسی- نظامی کوشیدند جغرافیای سیاسی قلمرو بلوک شکست خورده را، طوری که دیگر نتواند برای سروری جهانی شان مزاحمت ایجاد کند، از نو آرایش دهند. مانپولاسیون مالی- سیاسی در روسیه، الحاق چند دولت اروپای شرقی به ناتو علیرغم غرولند کشم آلود روسیه، و ختم جنگ بزرگ با هدف کشاندن بقایای اردوگاه به زیر کنترل مستقیم نظامی، اجزائی از نقشه این تجدید آرایش اند. در جریان این مهندسی ژئوپولیتیک،

فاتح شیخ الاسلامی

دولت آمریکا بار دیگر با استفاده از یک بحران منطقه ای، جنگ دیگری برآه انداخته تا نظم برای سازماندهی بلوک شرق، فروریختن بلوک شرق، اشغال کویت توسط عراق سال پیش در هنگامه همزمان با تظاهرات کارگران، فردی بنام اسماعیل در مقابل ساختمان دادگستری اقدام به خود سوزی کرد. وی خطاب به مردمی که برای کمک به او شافته بودند فریاد میزد "روز است که خیان حبیج نخوردند".

کارگری توسط دولت ایران را محکوم کرده و از خواسته های کارگران ایران به قرار زیر حمایت میکند: حقوق عقب مانده کارگران باید فوراً پرداخت شود. حداقل دستمزد باید توسط نمایندگان واقعی کارگران تعیین شود. آزادی شکل و آزادی بیان فوراً باید تأمین شود. پلیس و مأمورین امنیتی فوراً باید از محیط کار بیرون رانده شوند.

فدراسیون کار بریتیش کلمبیا با ۲۵۰ هزار عضو و اتحادیه کارگران ارتباطات با ۱۰ هزار عضو، طی نامه هایی به خاتمی و سفیر ایران در کانادا خواهان پرداخت حقوق عقب مانده و افزایش دستمزد پرداخت فوراً دستمزدهای معوقه کارگران شدند و به جمهوری اسلامی بخاطر

تحرك گسترده كارگران در اول ماه مه امسال در تهران و شهرستانها

مستولین خانه کارگر سعی کردند که با سر دادن شعار بنفع قانون کار اسلامی تظاهرات را در جهت خواستهای خود بکشاندند اما با نزدیک شدن کارگران به استادیوم ورزشی شعارهای علیه قانون کار اسلامی کاملاً دست بالا پیدا کرد. با جمع شدن کارگران در مرکز بر سرمایه داران - قانون سرمایه داری محکوم است، شعار همگانی کارگران شد. همزمان با تظاهرات کارگران، فردی بنام اسماعیل در مقابل ساختمان دادگستری اقدام به خود سوزی کرد. وی خطاب به مردمی که برای کمک به او شافته بودند فریاد میزد "روز است که خیان حبیج نخوردند".

بهارستان) جمع شدند. اما علیرضا محجوب و سهیلا جلودار نماینده مجلس و نماینده خانه کارگر برای محدود کردن اعتراض کارگران به آنچه که در دعواهای درونی رژیم قابل استفاده است مانع سخنرانی و مشارکت فعال تعداد زیادی از کارگران شدند.

اعتراض کارگران ارومیه در اول مه

قبل از ظهر روز اول مه (۱۱ اردیبهشت) حدود ۱۰۰۰ نفر از مراکز مختلف کارگری در خیابانهای شهر دست به تظاهرات زدند. تظاهر کنندگان به سوی میدان گاشائی رفتند. در حین تظاهرات

شرکت کنندگان پایان یافت. از طرف دیگر خانه کارگر که یکی از مراکز انقلاب اسلامی در کمشکس درونی رژیم است برای قرار دادن خود در راس اعتراض کارگری و استفاده از آن در دعواهای درونی رژیم مراسمی در این روز تحت عنوان دفاع از قانون کار اسلامی، فراخوان داده بود. دولت با توجه به حملات اخیر جمهوری اسلامی به کارگران و قانون کار ارتجاعی رژیم سخنرانی کردند. سپس قطعنامه ای حاوی مطالبات کارگران از طرف شرکت کنندگان صادر شد و در پایان با خواندن سرود و درجی و پایکوبی مراسم در میان شور و احساسات

تهران و کرج و مراسم با شرکت نمایندگان از بسیاری کارخانه ها و مراکز صنعتی بهرام خانواده های کارگری برگزار شد. حدود ۱۸۰۰ نفر از کارگران کارخانه های تهران و کرج بمدت دو ساعت دست به راهپیمایی زده و سپس تعدادی از کارگران در مورد وضعیت کارگران، حملات اخیر جمهوری اسلامی به کارگران و قانون کار ارتجاعی رژیم سخنرانی کردند. سپس قطعنامه ای حاوی مطالبات کارگران از طرف شرکت کنندگان صادر شد و در پایان با خواندن سرود و درجی و پایکوبی مراسم در میان شور و احساسات

کمپین جلب حمایت از مبارزات کارگری در ایران

حمایت گسترده از مبارزه کارگران برای دریافت دستمزدهای معوقه

خود را از اعمال جمهوری اسلامی نسبت به کارگران ایران ابراز دارم. بعنوان فعالین اتحادیه ها و مدافعین عدالت اجتماعی، ما از خواست کارگران توسط رژیم اسلامی را محکوم میکنیم. ما از خواست فوری کارگران ایران برای پرداخت حقوق عقب مانده و افزایش دستمزد حمایت میکنیم. ... ما کارگران اتحادیه پست کانادا و سفیر ایران طی نامه ای به سفیر ایران در کانادا نوشتیم: "من این نامه را از طرف کارگران ایران و مبارزات جاری آنان برای دریافت حقوق معوقه، رژیم بخاطر پایمال کردن

با تلاش فعالین حزب کمونیست کارگری در کمپین جلب حمایت از مبارزات کارگران برای دریافت حقوق معوقه تاکنون نامه ها و قطعنامه های اعتراضی زیادی از سوی اتحادیه های کارگری اروپا، کانادا و آمریکا به رژیم ارسال و در آنها ضمن حمایت از حق اعتصاب و تشکل کارگران ایران و مبارزات جاری آنان برای دریافت حقوق معوقه، رژیم بخاطر پایمال کردن

با تلاش فعالین حزب کمونیست کارگری در کمپین جلب حمایت از مبارزات کارگران برای دریافت حقوق معوقه تاکنون نامه ها و قطعنامه های اعتراضی زیادی از سوی اتحادیه های کارگری اروپا، کانادا و آمریکا به رژیم ارسال و در آنها ضمن حمایت از حق اعتصاب و تشکل کارگران ایران و مبارزات جاری آنان برای دریافت حقوق معوقه، رژیم بخاطر پایمال کردن

درباره تشکیل احتمالی "کانون نویسندگان در ایران"

نادر بکتاش صفحه آخر

اولین کنفرانس مدوسا برگزار شد

گفتگو با آذر ماجدی صفحه ۹

درباره کناره گیری

۵ تن از اعضای کمیته مرکزی

گفتگو با منصور حکمت صفحه ۸

در انفجار خط لوله اهواز ۷۰ کارگر نفت مجروح شدند!

بر اثر انفجار در خط لوله اهواز ۷۰ کارگر صنعت نفت مجروح شدند. حال ۳۰ تن از کارگران وخیم بوده و جراحات ناشی از سوختگی شدید است.

انفجار یکشنبه ۲۳ مه در خط لوله اهواز و مجروح شدن کارگران نفت یک واقعه استثنای در محیطهای کار نیست. هر روزه دهها تن از کارگران جان خود را بر اثر پائین بودن یا فقدان استانداردهای ایمنی در ایران از دست میدهند. حتی بنا به آمار دولتی سالانه بیش از ۱۰۰۰۰ کارگر در اثر تصادمات کاری کشته و بیش از ۱۵۰۰۰ زخمی و مجروح میشوند. اما این آمار دهشتناک تنها بیانگر کوچکی از تصادمات در قتلگاهی است که در جمهوری اسلامی "محیط کار" نامیده شده است. میزان سوانح کاری در جمهوری اسلامی چهار برابر متوسط سوانح کاری در جهان است. اما بخش اصلی بهبود استانداردهای کاری با سرکوب و اخراج رژیم و کارفرمایان مواجهه میگردد. ایجاد و گسترده کاری سوانح کارگران نشان دهنده گوشهای از جنایتی است که بطور سیستماتیک بر علیه کارگران در جوامع سرمایه داری صورت میگردد. این یک جنگ تمام بشریت است. مسیبین آن نظام سرمایه داری و کارفرمایان و دولت های آنهاست.

در اعتراض به ناسانی محیطهای کار در ایران، در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماهه دستمزد صدها هزار کارگر در ایران، در اعتراض به سرکوب هر روزه اعتراض کارگران، و در اعتراض به فقدان حق تشکل، حق اعتصاب و آزادی بیان، تشکیلات خارج کشور کمونیست کارگری ایران آکسیونهایی را در کشورهای مختلف سازمان داده است. از همه انشاهای آزاده و شریف دعوت میکنیم تا در این آکسیونها شرکت کنند. از همه سازمانهای کارگری میخواهیم تا بخاطر بی حقوقی کارگران در ایران به رژیم اسلامی اعتراض کنند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۳ خرداد ۱۳۷۸ - ۲۴ مه ۱۹۹۹

تجمع اعتراضی هزاران کارگر نساجی قائم شهر

با تجمع کارگران جاده ساری - قائم شهر ساعتها مسدود گردید

طبق اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل (۲۴ فروردین ۷۸ - ۱۳ آوریل ۹۹) روز ۲۲ فروردین هزاران کارگر کارخانه نساجی قائم شهر در اعتراض به عدم پرداخت بیمه بیکاری در خیابانهای این شهر تجمع کردند، جاده قائم شهر به ساری راه بستند و با شعار دادن و راهپیمایی در خیابانهای اطراف کارخانه خواستار تصدیق فوری به خواستهای خود شدند. این حرکت اعتراضی فضای شهر را تا ساعتها تحت تاثیر قرار داده بود. برخی روزنامه های رسمی از منتشر شدن شهر قائم شهر در اثر حرکت هزاران کارگر کارخانه نساجی خبر دادند. با ادامه تجمع اعتراضی کارگران، فرماندار قائم شهر طبق اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل (۲۴ فروردین ۷۸) با راه آرایش فراخواند. کارگران خود عمل نکرده و کارگران فوری بیمه بیکاری از فرماندار حاضر شدند به حرکت خود پایان دهند. تا ساعتی پس از پایان این تجمع نیز فضای شهر همچنان ناآرام بود و بحث و تجمعات کوچکتر کارگری پیرامون حرکت یکپارچه کارگران ادامه داشت. نساجی قائم شهر از جمله کارخانه های نساجی در ایران است که با شدت یافتن بحران اقتصادی در ایران با توقف کامل تولید مواجه شده و بیش از ۲۰۰۰ کارگر آن بیکار شده اند. این کارگران در اثر اعتراضات خود توانستند حدود یک ماه پیش در ایران بمانند.

از صفحه ۱ شکست تانیاهو

تانیاهو و راست افراطی، استقبال یاسر عرفات از انتخاب پرگ، واکنش کینه توزانه رهبر حماس و همچنین مقامات رژیم اسلامی ایران و شلیک موشک از سوی حزب الله لبنان به یک روستای مرزی اسرائیلی ساعتی پس از اعلام نتیجه انتخابات، بخشی از تصویر شرایطی است که رزنیس جدید دولت اسرائیل کار خود را در آن آغاز میکنند. بخش پایدارتر تصویر اما وجود یک بحران اقتصادی و سیاسی هم چنانچه

زنده باد اول مه، روز امید و اتحاد!

قدردنست سال ۵۷ و اول مه شکرهمند سال ۵۸ در ذهن میلیونها انسان که هر شب خواب سرتنگونی جمهوری اسلامی را می بینند، زنده است. اول مه فرصتی است تا قد و قامت این ناجی را هر چه متعدهتر، سراسری تر، و شفافتر نشان دهیم. هر جا که امکان داریم باید دیگر خواسته هایمان از آزادی تشکل و اعتصاب تا آزادی های سیاسی، از لغو حجاب اجباری تا جدایی دین از دولت و غیره را طرح کنیم. اول مه فرصتی است تا از جشن امید و اتحاد، از آزادی و برابری از حکومت کارگری صحبت کنیم! فرصتی است که امید را به دل مردم و خنده را به لبهای بشریت باز گردانیم.

ستم از زنان، تامین کننده زندگی شاد و بالنده برای جوانان، ستون فقرات یک جامعه مدرن و مرفه، و برقرار کننده آزادی و برابری واقعی انسانها کسی جز طبقه کارگر و حکومتی جز حکومت کارگری نیست.

حکومت سرمایه داری یا حکومت کارگری. حکومت سرمایه داری، از هر نوع آن، بر گرده کارگر سوار است و تحکیم بند برگی کارگران، درهم ریختن صفوف ما و در قفس نگاهداشتن نیروی عظیم طبقه کارگر و دنیای بهتری که میتوانیم برای تمام بشریت بسازیم منتفع پایهای آنان است. دستمزد، بیکارسازیهای وسیع بورژوازی جمهوری اسلامی نگاه کنید. به رادیوهائی نظیر بی-بی-سی گوش دهید. همه اینها میخوانند قدرت ما و امید و دنیای ما را به سایه برانند. انگار وجود نداریم. از قدرت ما از آنچه که ما میتوانیم بوجود آوریم وحشت دارند. دارند سعی میکنند بقیولانند که آنترناتیوها ی مقابله جامعه یکی از راههای آنان و رهبری جامعه یکی از نگردهای آنان است.

جامعه دارد بسمت تعیین تکلیف نهائی با جمهوری اسلامی میروود. باید حواسمان باشد. در ادامه اطلاعیه آمده است:

امروز دیگر باید واضح شده باشد که گرفتن دستمزدهای به تعویق افتاده که صدها هزار کارگر را در فلاکتی بی سابقه فرورده فقط با اتکا به نیروی صف متحد ما و بزور وارد شدن بر صحنه تعیین تکلیف جمهوری اسلامی امکان پیر است. اول مه، این متحد کننده قلبهای ما، برای همین روزهاست!

کارگران نفت، ذوب آهن، فولاد، مخاربات، راه آهن؛ تیهکاران حکومت سرمایه با گرو نگاهداشتن معیشت خانوادهمایان کوشیدند تا صف طبقاتی ما را در هم بریزند. کوشیدند تا ستون فقرات صف انقلاب کارگری را مقهور کنند و به او بقبولاند که باید دستش به کلاه خودش باشد. اول مه فرصتی است تا به همه متفقوخوان نشان دهیم که طبقه کارگری ایران زیر بار این گروگاهدمایتان نمیروود. روزی است که صدایمان را متحد و پر قدرت در سراسر کشور بلند کنیم. اول مه روزی است که به کارخانههای سیمان، صنایع ساختمان و چوب

از صفحه ۱ کمپین جلب حمایت از مبارزات کارگری در ایران

بی حقوقی کارگران ایران اعتراض کردند. کن جورجی، پرزیدنت فدراسیون کار بریتش کلمبیا پرداخت فوری دستمزدهای معوقه شد. فرد میوزین دبیر اتحادیه کارکنان بیمارستانهای استان بریتش کلمبیا کانادا نیز در نامه ای به مقامات رژیم خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه صدها هزار کارگر در ایران شد. او همچنین خواستار توقف سرکوب و اختناق در جمهوری اسلامی شد.

در مراسم روز اول مه در لندن که نزدیک به سه هزار نفر در آن شرکت داشتند امین کفا عضو کمیته حزب سخرانی انگلیس از طرف حزب سخرانی کرد و در مورد وضعیت کارگران ایران، محلات شدید جمهوری اسلامی به سطح زندگی کارگران و مساله عدم پرداخت دستمزدها اشاره کرد. تعدادی از نمایندگان اتحادیه های کارگری قطعهنامه ای را در این زمینه به تصویب رساندند این قطعهنامه را باب کرد در این قطعهنامه با کارگران ایران اعلام همبستگی شده و ضمن اشاره به عدم وجود حق مطالبات و مبارزات کارگران ایران مورد حمایت قرار گرفته است. همچنین صدها نفر از شرکت کنندگان در آن ماه مه در شهر کلن آلمان نیز قطعهنامه حمایت از کارگران ایران را امضا کردند.

مركز اطلاعات بین المللی کارگری، تای، در آلمان که بیش از ۲۰۰ اتحادیه کارگری عضویت دارند طی قطعهنامه ای از کارگران ایران حمایت کرد در این قطعهنامه با کارگران ایران اعلام همبستگی شده و ضمن اشاره به عدم وجود حق آزادی بیان، اعتصاب، تشکل، حق قرارداد دستمجمعی و سرکوب مبارزات کارگری، مطالبات و مبارزات کارگران ایران مورد حمایت قرار گرفته است. همچنین صدها نفر از شرکت کنندگان در آن ماه مه در شهر کلن آلمان نیز قطعهنامه حمایت از کارگران ایران را امضا کردند.

رفقای کارگر!

استم از زنان، تامین کننده زندگی شاد و بالنده برای جوانان، ستون فقرات یک جامعه مدرن و مرفه، و برقرار کننده آزادی و برابری واقعی انسانها کسی جز طبقه کارگر و حکومتی جز حکومت کارگری نیست.

استم از زنان، تامین کننده زندگی شاد و بالنده برای جوانان، ستون فقرات یک جامعه مدرن و مرفه، و برقرار کننده آزادی و برابری واقعی انسانها کسی جز طبقه کارگر و حکومتی جز حکومت کارگری نیست.

گفتگوی رادیو آزادی با منصور حکمت درباره وضعیت جنبش کارگری در ایران

مردم ایران بطور کلی و بالاخص به کارگران ایران تحمیل شده بیسابقه است. منتها این یک وجه تصویر است نظر من، از طرف دیگر امید به اینکه شاید بشود در سطح سیاسی نوعی با جمهوری اسلامی تصفیه حساب کرد، نوعی جامعه دیگری، نظام دیگری را جایش گذاشت جنبه مثبت قضیه است. یعنی در حالیکه از یک طرف فشار اقتصادی روی کارگران سنگین است و جنبش کارگری در یک موقعیت دفاع از حق زندگی و معیشت کارگران است، از طرف دیگر اینفک دخلت سیاسی در سرنوشته جامعه هم به روی کارگران باز شده و این بنظم تعیین کننده ترین مساله

مردم ایران بطور کلی و بالاخص به کارگران ایران تحمیل شده بیسابقه است. منتها این یک وجه تصویر است نظر من، از طرف دیگر امید به اینکه شاید بشود در سطح سیاسی نوعی با جمهوری اسلامی تصفیه حساب کرد، نوعی جامعه دیگری، نظام دیگری را جایش گذاشت جنبه مثبت قضیه است. یعنی در حالیکه از یک طرف فشار اقتصادی روی کارگران سنگین است و جنبش کارگری در یک موقعیت دفاع از حق زندگی و معیشت کارگران است، از طرف دیگر اینفک دخلت سیاسی در سرنوشته جامعه هم به روی کارگران باز شده و این بنظم تعیین کننده ترین مساله

آنترناسیونال
ISSN 1401-
Supervising Editor: **Fateh Shaikhholeslami**
Page Setting: **Gholam Akbari**
Fax: 1-416 515 6722
Email: wp@iran1.freeseve.co.uk
Homepage: <http://www.wpiran.org>
Addresses:
K.A.K Box 29065 10052 Stockholm Sweden
WPI Box 719, Stn. P. Toronto, Ont M5S 2Y4 Canada
BM Box 8927 London WC1N 3XX England
Postfach 103137 50471 Köln Germany
مسئولیت مقالات با نویسندگان آنهاست. درج مقالات در آنترناسیونال لزوما به معنی تأیید مضمون آنها از جانب نشریه نیست. تنها مطالبی که تمام آنترناسیونال امضا، شده باشند معین نظر رسمی نشریه هستند. مسئولیت نظرات و سیاست رسمی نشریه تماما با سردبیر است.

حزب و جامعه

از گروه فشار، به حزب سیاسی

منصور حکمت

مبنای نوشته زیر، خلاصه بحث اول سخنرانی سونستده پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری در نوامبر ۹۸ است. علاوه بر برخی توضیحات اضافی و تکمیلی پیرامون نکات موجود در متن سخنرانی، زیر تیتیر "حزب، حزبیت و قدرت سیاسی" به این متن اضافه شده است. بحث زیرمقدمه ای بود بر بحث تفصیلی تر و مشخص تری در پلنوم پیرامون جوانب تشکیلاتی و سبک کارتی فعالیت حزب که در متن حاضر نیامده است.

بشود. هر حرکت سیاسی ای باید با تاریخ خود و با تاریخ زمان خود جلو برود، باید مسیری را برای خود ترسیم کند. بنظر من اکنون هم در آستانه یک مرحله جدید در این مسیر هستیم. در این مرحله جدید انتظارات جدید و نقشهای جدیدی برای ما مطرح میشود. آماده کردن خودمان بعنوان افراد معین با پیشینه و خصوصیات معین برای مواجهه با وظایفی که این دوره نوین روی دوش ما میگذارد، نیازمند این است که روح این مرحله جدید را درک کنیم و خود را با آن سازگار کنیم. اگر بخواهیم اسمی بر این مرحله بگذاریم، شاید بتوانیم بگوئیم این مرحله ای است که ما در آن داریم رابطه حزب و جامعه را کشف میکنیم. مرحله ای که در رابطه حزب کمونیستی و جامعه دقیق میبوییم و میخواهیم مکانیسم های فعل و انفعال حزب و جامعه را بیشتر بشناسیم و به آن متکی شویم.

در دوره بلافاصله قبل از انقلاب ۵۷، مساله گروهی و روبروی ما، منظوم مصحفی است که حمید تقوایی و من و رفقای دیگری در خارج کشور داشتیم، مساله کمونیسم و مارکس بود. برای ما این سوال قدیمی مطرح بود که مارکسیسم واقعا چه میگوید و قظیهای به اصطلاح کمونیستی واقعا موجود آن زمان تا چه حد به مارکسیسم ربط دارند. از نظر ما کمونیسم چین، شوروی، آلبانی، کمونیسم تروتسکیستها، کمونیسم مارکس نبود. اولین پرسوه ای که ما طی کردیم و بعدا خود را در کاراکتر اتحاد مبارزان کمونیست نشان داد، تا مثل و تاکید ما بر مارکسیسم واقعی و انقلابی بود. خصلت میزبه اتحاد مبارزان کمونیست، مارکسیست بودن آن بود. مارکسیست بودن تشکیلاتی دهندها گشتن بود. با انقلاب، سوال رابطه کمونیستها و انقلاب مطرح شد. یا بعبارتی کمونیستهای ایران و انقلاب ایران. توجه ما به مسائل این عرصه متوجه شد. طبقات اجتماعی در این انقلاب چه میکنند، ما باید چه کنیم، نیروی انقلاب کجاست، ماهیت انقلاب چیست، دولت چیست، اصول شیوه برخورد به احزاب بورژوازی چیست، مساله ارضی چه جایگاهی دارد، شیوه برخورد به دولت موقت، به جریان اسلامی و جناحهای آن چیست، و در یک کلمه این سوال که بعنوان کمونیست در این انقلاب "چه باید کرد". اینها مسائلی بود که به آن پرداختیم. در ادامه این مباحثات و از دل میحت انقلاب و بر مبنای شرایط و امکاناتی که انقلاب بوجود آورد، موقله حزب کمونیست مطرح شد. بعبارت دیگر مساله کمونیسم و حزب.

مطرح شد. تر ما این بود که نتیجه این پرسوه، یعنی حاصل تلاشهای سازمانی کارکسیستی مانند ما در دل انقلاب، باید تشکیل حزبی باشد که به معنی واقعی کلمه، بعنوان حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست، با انقلاب بپردازد. اینکه باید دوره پیشا حزبی را پشت سر گذاشت. اگر یادتان باشد این دوره ای بود که در آن بحث روی سولاتی از این قبیل متمرکز شد که حزب چیست. پیشا حزبیها تشکیلاتی چیست، جایگاه برنامه در آن کاداست، نقد ما به تئوری پیوند چیست و غیره. با تشکیل حزب کمونیست ایران این مباحثات پشت سر گذاشته شد. بعد از تشکیل حزب، مساله ای که مطرح شد رابطه کمونیسم و طبقه ی حزب و طبقه ی کارگر بود. که با تشکیل حزب، مساله رابطه حزب با موضوع سازماندهی اش در جامعه، یعنی طبقه کارگر به میان بیاید و بحث ما بر رابطه حزب و طبقه متمرکز شود. این بحثها اول اتحاد مبارزان کمونیست در کردستان بطور جدی و

از ما پاسخ بگیرند و این پاسخها بر پراتیک سیاسی ما ناظر بشوند. مباحث "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" از نظر من مباحثی هستند که میکوشند موانع تبدیل شدن حزب کمونیست کارگری به یک حزب تمام عیار سیاسی را بشناسانند و از سر راه بردارند.

حزب، حزبیت و قدرت سیاسی

این یک تیتیر اصلی دستور کنگره دوم بود. آنچه که یک سازمان را یک حزب سیاسی میکند و آن را از گروههای فشار، محافل فکری، فرقه های عقیدتی، کانون های ادبی و انتشاراتی و شبکه های محفلی متمایز میکند، در درجه اول رابطه آن سازمان با قدرت سیاسی است، چه بعنوان یک مفهوم در اندیشه آن سازمان و چه بعنوان یک واقعیت در حیات و پراتیک آن سازمان. منظور از قدرت سیاسی فقط قدرت دولتی نیست. منظوم فقط فتح و کسب قدرت دولتی نیست. این امری نیست که هرروز رخ بدهد. بلکه منظوم توانایی یک سازمان برای گردآوری نیرو و تاثیر گذاری بر معادلات قدرت در یک جامعه است. تبدیل شدن یک سازمان به یک وزنه مهم در تعیین تکلیف سیاسی جامعه، زمانی از نبود حزب طبقه کارگر در جامعه ای شکوه میکنیم، منظورمان این نیست که لزوما

*** آنچه که یک سازمان را یک حزب سیاسی میکند و آن را از گروههای فشار، فرقه های عقیدتی، و شبکه های محفلی متمایز میکند، در درجه اول رابطه آن با قدرت سیاسی است**

*** بخش زیادی از روشها و نم های که فکر میکنیم حقایق و مشخصات ذاتی جنبش ماست، نتایج حفته شده و داخلی شده فشارهای خارجی ای است که در طول سالها روی ما گذاشته اند**



گروههای کمونیستی وجود ندارند، نشریات و رادیوهای کمونیستی وجود ندارند، محافل کمونیست کارگری تکمیل میشوند و ما تازه در نقطه آغاز ساختن یک حزب سیاسی دخالتر بر مبنای نگرش شروع پایان جنگ سرد و آغاز دورانی است که بورژواها "پایان کمونیسم" نام نهادند. در جستجوی بنیادهای جنبش خودمان و تمایزش از آن کمونیسمی که داشتند پایانش را اعلام میکردند، رابطه کمونیسم و طبقه کارگر در سطح بنیادی تر مورد توجه ما قرار گرفت. رابطه تنوری با طبقه، رابطه حزب با طبقه، رابطه مساله شوروی با طبقه، رابطه کشتنهای قبلی با جنبش کمونیسم از طبقه، رابطه حزب با طبقه ایجاد کرد، وحدت حزب با حزب، جایگاه کارگر در حزب، ضللت کارگری خود سوسیالیسم و حتی خصلت کارگری تئوری مارکسیسم. نگاه به تاریخ کمونیسم و سوسیالیسم معاصر از دریچه جدال طبقاتی و تعلق طبقاتی گرایشهای مدعی

ما از وظایف پراتیکی یک حزب کمونیستی، با مباحثات کمونیسم کارگری تکمیل میشود و ما تازه در نقطه آغاز ساختن یک حزب سیاسی دخالتر بر مبنای نگرش شروع پایان جنگ سرد و آغاز دورانی است که بورژواها "پایان کمونیسم" نام نهادند. در جستجوی بنیادهای جنبش خودمان و تمایزش از آن کمونیسمی که داشتند پایانش را اعلام میکردند، رابطه کمونیسم و طبقه کارگر در سطح بنیادی تر مورد توجه ما قرار گرفت. رابطه تنوری با طبقه، رابطه حزب با طبقه، رابطه مساله شوروی با طبقه، رابطه کشتنهای قبلی با جنبش کمونیسم از طبقه، رابطه حزب با طبقه ایجاد کرد، وحدت حزب با حزب، جایگاه کارگر در حزب، ضللت کارگری خود سوسیالیسم و حتی خصلت کارگری تئوری مارکسیسم. نگاه به تاریخ کمونیسم و سوسیالیسم معاصر از دریچه جدال طبقاتی و تعلق طبقاتی گرایشهای مدعی

جدال قرار میگیرد، یک حزب سیاسی نیست. در فرای ۲۲ بهمن ۵۷ نیروی عظیمی به گرد فدائی حلقه زد. برای یک حزب سیاسی این نیرو ابزار دخالتگری در سرزشت قدرت در طی دوره معینی است. با در این کار پیروز میشود و توازن قوای جدیدی را به کرسی مینشاند و یا این نیرو را برای یک دوره از دست میدهد. اما فدایی علیرغم نفوذ وسیعش پس از انقلاب، فاقد سیما و مشخصات یک حزب سیاسی بود. فدایی نهایتا یک گروه فشار دور جنبش ملی و احزاب ناسیونالیست اصلی در کشور بود. نه افاق یک حزب سیاسی را داشت، نه ساختارهای آن، نه رفتار آن و نه اهداف آن، نه شاخه های مختلف فدایی، و عموماً، هایشان در راه کارگر و گروههای مشابه، امروز هم هستند: گروههای فشار در احزاب سیاسی اصلی تری در جامعه.

مکانیسمهای اجتماعی قدرت

پراختن از جدال قدرت در جامعه اکنون دیگر یک فرض عمومی است. تا جایی که اگر جز این باشد مایه تعجب ناظران میشود. برای بسیاری، ویژه و قبل از همه برای خود رهبران و فعالین این سازمانها، کمونیسم نه یک جریان مدعی قدرت، بلکه فرقه کاهنایی است که آتش آشکنده حقایق طبقاتی کمونیسم نه یک جریان مدعی قدرت، بلکه فرقه کاهنایی است آژدهای انسانی را برای آیدنهای پرافرخته نگاه میدارند. خادمان سرخپوش و فروتن و بی ادعای معبد تاریخ. قریبانیان همیشگی ارتجاع. زندانیان سیاسی ابدی. هشدار دهندگان حقایق به توده هایی که ظاهراً همواره راهی دیگر و رهبرانی دیگر را برگزیده اند. تلقی مارکسیستی، تلقی کمونیستی کارگری، از تحزب این نیست. وظیفه ما ایجاد یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری است. در طول این بیست سال ما نشریات مارکسیستی ایجاد کرده ایم، پرچم آزمانها و برنامه های کمونیستی را برافراشته ایم، سازمانهای کوچک و بزرگ ساخته ایم، تبلیغ و ترویج کمونیستی کرده ایم، مبارزه مخفی و علنی و مسلحانه کرده ایم. اما وظیفه ما ایجاد یک حزب سیاسی است که در مرکز جدال قدرت در جامعه پرچم کارگر، پرچم مساواتی و آزادی خواهی را بلند کند و بطور عینی یکسوی این جدال باشد و شانس پیروزی در این جدال سیاسی را داشته باشد. کمونیسم بر سر تیزبند است. و تغییر جامعه بورژوازی ایجاد میکند که طبقه کارگر در جدال قدرت پیروز شود. کمونیسم کارگری باید به یک حزب سیاسی در جامعه بدل بشود. این ایده اولیه و بدیهی مانیفست کمونیست، نظیر همه ایده های مانیفست، نظیر کل نگرش انتقادی مارکس، باید از زیر آوار تحریفات بیرون کشیده شود. همان روایت مسخ شده ای که انقلاب کمونیستی و جامعه سوسیالیستی را به آیدن ای دور و دنبانیای دیگر حواله کرده اند و فروبت و مطلوبیت و امکانپذیری امروزی آن را منکر شده اند. تحزب کمونیستی کارگری، یعنی قدمل کردن کمونیسم کارگری بعنوان یک حزب سیاسی مدعی قدرت، را نیز به اشکال مختلف منفی، نامسکن و نامطلوب قلمداد کرده اند. اما آنچه که به فعالیت خود جامعه بنا بر مشخصات

در این نشست میخواهم درباره افاق فعالیت حزب حرف بزنم. مصافها و وظایف جدیدی روبروی ما قرار گرفته است و باید تعهدات مشترکی در قبال آنها بنویسیم. لازم است توافق کنیم که چگونه میخواهیم با این مسائل روبرو شویم. ما باید انتظارات جدیدی از خودمان و کارمان و حزبمان بوجود بیاریم، بعضی از این انتظارات جنبه کیفی دارد و بعضی کمی. هم باید ما به عرصه های جدیدی بگذاریم و هم شتاب فعالیت و تحرک خود را بیشتر کنیم چون مسائل هم بیرون ما شتاب گرفته اند. باید دامنه و ابعاد فعالیت خود را مراتب وسعت بدهیم.

مسیر بیست ساله

رفقا! امروز با چند هفته پس و پیش بیستمین سال تشکیل اتحاد مبارزان کمونیست است. این موضوع به بحث امروز من مربوط است چون میخواهم مسیری را که لاقال در ذهن من بعنوان یک سوسیالیست در این بیست سال از تشکیل اتحاد مبارزان کمونیست تا امروز طی شده را توضیح بدهم تا شاید بچشم را مفهوم تر کرده باشم. اما بدوا اجازه بدهید بیستمین سال تشکیل اتحاد مبارزان کمونیست را اینجا به رفیق حمید تقوایی تبریک بگویم. ما دو نفر اتحاد مبارزان کمونیست را شروع کردیم. ولی برای من خیلی روشن بود که اگر من نبودم حمید همین کار را میکرد، ولی اگر او نبود من شخصا اینکار را نمیکردم. میخواهم بگویم و تاکید کنم که قدردانی من از رفیق حمید تقوایی حد و حمیری ندارد (کف زدن ممتد حاضرین). در این بیست سال از دیدگاه من مسیری طی شده است که مشخصات و نقطه عطفهای آن از نظر سیاسی، تئوریک، متدولوژیک قابل توضیح است. این مسیری است که بنوعی من آگاهانه باید دنبال کرده. به آن واقف بودم. و بخصوص فکر میکنم باید همیشه مراحل بعدی آن را پیدا کرد. چون ایستادن در یک نقطه وقتی اوضاع عینی و نیازهای رشد جنبش ما دگرگون میشود باعث میشود که آدم عقب بماند و نامربوط

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مکانیسمهای زیر و رو شدن و خود را نیز تعریف میکنند. باین دلیل مکانیسمها را شناخت. مکانیسمهایی که اجازه میدهد ما، جنبش و حزب کمونیست را کارگری، رشد کنیم، نفوذ پیدا کنیم، نیرو جمع کنیم، به انقلاب بکشیم، قدرت را از دستشان درآوریم، برنامه مان را پیاده کنیم.

واقعیت از این مکانیسمهای خود جامعه صحت میکند منظورم مکانیسم های قانونی جامعه نیست. قیام و انقلاب مکانیسمهای جامعه معاصر است برای تغییر. خیزش، شورش، جنگ، مکانیسمهای جامعه معاصر است برای تغییر. ولی چیزخوردن مخالفین در ضیافت شام، روش مناسب این جامعه نیست، در صورتی که ماکن خلیفه عباسی دفعات ماکون بود این شیوه را بکار ببرد. در سلسله سربداران، که البته منظورم گروه اتحادیه کمونیستهای ایران نیست، یکی از سلاطین اینطور سرکار میاید که وقتی امیر بازم داد بود برای ایشان با ساطور قصابی او را میکشد و خودش را با پادشاه اعلام میکند. اما این انتخاب امروزه به روشی ما باز نیست!

ما داریم وارد دوره ای از حیات حزب کمونیسم که مساله نفوذ سیاسی در جامعه، حضور در جنگ قدرت و بدست گرفتن اهرم های جابجا کردن نیرو در جامعه بطور جدی برای ما مطرح میشود. اهرم ها و فلورهای که بنا به مشخصات جامعه معاصر دست گرفتن آن و پاکداشتن از آن برای نیرویی که برای تغییر اجتماع تلاش میکند، اجتناب ناپذیر است. ما می الخال به این اهرم ها اندکی دست برده ایم، ولی بنظر میرسد گاه از قدرت خود متمسج و حتی نگران میشویم. از موفقیتهای خود متوسریم و میدویم به بدون خانه و پشت مادامان بدون میشویم. بعضی با این تحرك و ابراز وجود سیاسی احساس بیگانگی میکنند. کمونیسمی که در محلات و محافل تبلیغ

بیرون بیاید. مانند ارگانیسما ویروسهایی که در یک یخندان بزرگ خود را با آن سرما تطبیق میدهند و زنده میمانند اما پس از پایان یخندان گرم شدن هوا، دیگر به آفتاب و گرما بر نمیگردند. به یخ عادت میکنند و دیگر تنها در آن شرایط زیست میکنند. آن اجبار بیرونی ای که روزی آن ارگانیسما را ناچار ساخت برای بقاء، خود را با آن شرایط نامساعد تطبیق بدهد، بعد از دو سه سیکل به نحوه و شیوه زندگی قائم به ذات خود آن ارگانیسما تبدیل میشود، میشود جزئی از وجود او، سنت خود او، هویت خود او و دیگر تصور زندگی دیگری جز این برایش غیر ممکن میشود. ما کمونیستها تحت سرکوب زندگی کرده ایم. بما گفته اند نمیتوانید باینده بیرون علنا و آوازه آنهای چپواریه بروید و برای مردم صحبت کنید، بما گفته اند نمیتوانید با رفیق خودتان در یکی گوشه ای، در کوچه ای، مخفیانه، جایی که صدایان را کسی نمیشنود هرچه میخواهید با هم پیج کنید. هردو مجبورید در آن گوشه زندگی کنید و هر چه میخواهید به هم بگویید. به هر زبانی بگویید، هرقدر میخواهید طولش بدهید، این فرقه شمسات و با زبان فرقه ای خودتان هرچه میخواهید به هم بگوئید. اما اجازه ندادند اینجا، جلوی مردم، جلوی جامعه دهان باز کنید. در این حاشیه ما و امثال ما یاد میگنیم که حزب کمونیست را از ابزار برای مبارزه تبدیل کنیم به دالانی بیپرتوه کردن و زندگی، طریقی برای بودن. برای زیستن، که باید در آن سنت زندگی کرد، این سنت سبیل ها و الهه ها و فرشتگان خودش را دارد. مجسمه ها و تشریفات خودش دارد، تاریخ و سنت و حدیث و زبان و الفاظ خود را دارد. کار بجایی میرسد که انگار برای خود اعضای این جریان، کمونیسم ابزار مبارزه نیست،

"سنت سیاسی کمونیستی" یا "میراث احتیاق و انزوا"

حزب کمونیستی تا حزی نشود که به این شیوه ها و روشهای اجتماعی دست میبرد به قدرت نمیرسد. از طرف دیگر از همه جزئیات دیگر برای دست بردن به این اهرم ها تا آماده است و امکانات کمتری دارد. اتفاقا که برای کمونیسم اقتاده است اینست که بورژوازی توانسته است با تحریک شکتها و سرکوبها و اعمال فشار هرروز بر کمونیستها، کمونیسم یعنی یکی از احزاب مدعی قدرت سیاسی در جامعه که صد و پنجاه سال پیش با همین مکانیسم ها میخواستند قدرت را به کف بگیرد، را به یک فرقه شبه-مذهبی حاشیه ای تبدیل کند که زندگی سیاسی خود را در گوشه ای از جامعه تعریف میکند و هویت خود را در آن گوشه پیدا میکند و خود را از این گوشه

بلکه کمونیست است که عده ای که با سرکوب و تبلیغات وسیع بورژوازی علیه شان به زندگی در حاشیه جامعه محکوم شده اند، برای احساس شرافت کردن و معنی دادن به زندگی خود و برای باوراندن این بخود که دست انزوارا تغییر چنانند، برای خود ابداع کرده اند. این نوع کمونیست هرگاه از آن سنت بیرون بیاید، دیگر در جامعه غریبه است، دست و پاچلفتی است، هیچکارت است، سرش کلاه میگذارد و روانه اش میکنند. تا میاید بیرون بگویند من میخواهم انقلاب بشم، یکی که تا دیروز کار، به مارکسیسم نداشته است، استاد دست راستی دانشگاه لندن یا دانشجو فوق لیسانس ای تکنیک تهران است و یا فرزند نامزخان فلان حاج آقا است که فرستاده اند فرانسه درس بخواند، فوری جلوش سبز میشود که آقا این حرف ابدان متعلق به خود ما نیست. زبان ما زبان غامض قلنبه گویبی نیست، هرچند ما باید انسانهای هوشمند و مذهبی باشیم که پیچیده ترین مباحثات تتوریک را دنبال کنیم، اما زبان ما زبانی است که بشر معاصر ما راجع به مسائلش با آن حرف میزند. مشغله ما مشغله فرقه خودمان نیست، مشغله ما مشغله انسان امروز است، هرقدر هم که باید به صف خودمان برسیم تا صفی قوی باشد. مشغله ما بسته بندی مجدد و باز هم مجدد آنچه پیشینیمان گفته اند نیست، بلکه پاسخ دادن به مسائل جامعه معاصر است. من طرفدار غلبت ترین مارکسیسمی هستم که بشود پیدا کرد. فکر کمینک غلبت ترین مارکسیسم آن مارکسیسمی است که میواند بر دنیای بیرون تاثیر بگذارد. اساس حرف مارکس این بود که گفت جامعه اصل است. جامعه است که روح ما، فکر ما، عواطف ما، شعور ما، زیبایی شناسی ما و همه چیز ما را شکل میدهد، و حال درست همان کسانی که جامعه را فراتر از تعقل شان این مکان تعیین کنند را داشته باشد، بیثبات ترین گروه نسبت

فعالیت سیاسی ماهیتا علمی است

اجازه بدهید روی چند نتیجه کلی از این مقدمات متک کنم. اولین نکته اینست که مبارزه برای قدرت سیاسی یک مبارزه علمی است. مردم بطور عادی علمی اند و این مردمند و طبقات اجتماعی اند که بر سر قدرت میگردند. سعی میکنند بگیرند و ندهند. مبارزه سیاسی در جامعه، بعنوان مبارزه ای، میان انسانها در جامعه، مکانیسمهایی علمی دارد. با گفتن، حرف زدن، نوشتن، فریاد زدن، صدا کردن، توجه جلب کردن، نیرو جمع کردن، از اینجا به آنجا بردن، مقاومت کردن، سنگر بندی کردن و غیره همراه است. مبارزه سیاسی مخفی چیزی است که به جنبش ما تحمیل شد است و هنوز میشود. و ما به این واقعیت تمخیلی خود گرفته ایم. روشهای فعالیت در شرایطی که تحت سرکوب هستیم را بلد نیستیم. گوئی در حتما باید برویم در احتیاق و احتفا فعالیت کنیم. این درست که حزب کمونیستی باید بتواند این فعالیت مخفی را انجام دهد و همیشه بخشی از فعالیت کمونیستی مخفی است. اما ما باید بدانیم که هدف فعالیت ما شکستن این سد احتیاق است که ما را از دست بردن به مکانیسم های اجتماعی برای سخن گفتن و جذب نیرو و نبرد در یک مقیاس اجتماعی محرم میکند. ما داریم تلاش میکنیم که این سد را بشکنیم و بتوانیم در یک شرایط علمی

جدید ناتو در بزائو در آوردن سریع حرف، طولانی شدن بیمارانه و چشم انداز تلفات گسترده تر در جنگ زمینی احتمالی، در کنار مناظر هرروزه تراژدی عظیم آوارگی، به جنبش اعتراض علیه جنگ در سطح جهان و پیوزه در اروپا و آمریکا دامن زده است. یک شعار کمونیستی اول مه امسال در اکثر کشورها محکومیت ناتو قطع فوری بمباران و نظام بی قید و شرط بمباران و نظامی و هر سطح تلفات و میرانی که بیار آورده اند، در آزمایش شکست خورده اند. دولت میلوسویچ نه فقط به زانو در نیامده، بلکه با توجه به مقاومت نسبتا طولانی آن و بروز نشانه های شکاف در جبهه دول مهاجم بر سر نحوه ادامه جنگ و رشد تدریجی اعتراض و ناراضیاتی علیه جنگ در افکار عمومی بیوزه در اروپا و آمریکا، نمیتوان به پیروزی نسبی مقاومتش امیدوار باشد. بنابراین گزار به جنگ زمینی یک احتمال جدی است که ناتو در صورت ناتوانی بمباران در به تسلیم کشاندن میلوسویچ، عملی خواهد کرد. یکی هدف جنگ روانی و رسانه ای برای بره انداختن امواج آوارگان، در کنار کسب مشروعت برای بمباران بعنوان دفاع از آلبانی زبانهای کوسوو، ایجاد جاپا و زیرساخت لازم برای اجرای عملیات زمینی زیر پوشش کمک رسانی به آوارگان است. دنیا شاهد است که در حالیکه تدارک جنگ زمینی به سرعت سازمان می یابد، تامین حداقل نیاز مردم آواره با یک گندی و بی تفاوتی آشکاری پیش میرود و چگونه این واقعیت روی همه نهادهای "خبریه" شان را سیاه کرده است. عدم موفقیت استراتژی

متصل کردن ایتالیا به یونان و تکمیل محاصره نظامی روسیه و کل قلمرو شوروی سابق را دنبال میکنند.

استراتژی جدید ناتو و فاجعه عظیم آوارگی

در تفاوت با جنگهای کلاسیک امپریالیستی، استراتژی ناتو بعنوان بازوی نظامی "نظم نوین" آمریکا و متحدانش در این جنگ اینست که با استفاده از تفوق خود در عرصه تکنولوژی پیشرفته بمب افکنها و ناوهای بیار میآورند. آنها هر روز هدفهای غیرنظامی را میزند، از "بیدتی" عذر میخوانند و سرشان را پایین میاندازند و بمباران را ادامه میدهند. آوارگان و روستائیان کوسوو را میزند و باز "با عرض معذرت" بر شدت بمباران سردی، در عین حال آرمایشگاه های استراتژی جدید، آرمایشگاه کارائی بازوی دراز تروریسم دولتی غرب علیه بشریت و در همان حال آغاز دور جدیدی از مسابقه تسلیحاتی قدرتهای امپریالیست در این عرصه است. این ادامه "جنگ استارگان" در شرایط سیاسی امروز و در انطباق با سطح امروز پیشرفت تکنولوژی جنگی است. قدر مسلم اینکه، علیرغم هر درجه توحش که بکار برده اند و هر میزان هزینه گزاف

پایان دخالت نظامی در یوگسلاوی، بعنوان شرط حل سیاسی بحران و تخفیف مشقات مردم خواست عادلانه بر انسان آزادیخواهی است. هر امری دیگر، با ناکان و فردا را برای بزرگان، نقش ناتو و ابرقدرت آمریکا با داعیه سروری دنیا در رأس آن، سرکوب هر حرف سرچینان و هر نیروی سوسیالیست و آزادیخواه در هر گوشه جهان است که وضع موجود، را نظام

جنگ آمریکا و ناتو در بالکان جنایتی جدید علیه بشریت

یوگسلاوی به عرصه دخالت مستقیم دول غرب، از طریق ایجاد دشمنی قومی و مذهبی در میان اهالی آن، بدل شد. مستحق دولت ارتجاعی و قومپرست میلوسویچ در مرکز با پاندیه به همان درجه مرتجع و قومپرست به ریاست ترحمان ها، کارادیه ها، بگویی ها، گوروواها و اخیرا کی ال ای، در جریان جنایهای خورین خود، قبیح ترین صحنه های کشتار و پاکسازی قومی را به اجرا در آوردند. دخالت آشکار خود، در ایجاد این کشمکشهای قومی، صلح دایتون، جنگ عمده، کوسوو، دیپلماسی رامبووه و سرانجام جنگ کونی ناتو علیه مردم منطقه، حلقه های پی در پی یک اسپرال جنایت و کشتار چندین ساله است که نشانی از پایان ندارد. پرده بعدی سناریو هم اکنون به صحنه می آید. جنایتکارترین طرف این جنایات، ناتو و در رأس آن دولتهای آمریکا و انگلستان و ماه است که به بهانه تضعیف

امروز یوگسلاوی، فردا همه جا

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران (۲۸ مارس ۹۹)

چهار شبانه روز است که ناتو، با آخرین تجهیزات کشتار جمعی، به جان مردم یوگسلاوی افتاده است. عزم کرده اند که بشکنند و بسوزانند و با خاک یکسان کنند. بهانه ها مسخره اند، اما کنترل رسانه ها در دست اینهاست، خیل وسیع ژورنالیستها و خبرنگاران و مسفرین نوکر و ریاکار را برای همین روزها نان داده اند و پروراندند. دارند یک جامعه را بنام بشریت و انساندوستی و صلح منهدم میکنند. اینها، از کلیتتون و بلر تا سراسر آن و بی بی سی آن مجرمینی هستند که باید بخاطر جنایت علیه بشریت به محاکمه کشیده شوند.

یوگسلاوی را در ضیافت پیروزی بر بلوک شرق، تکه پاره کردند و به نیش کشیدند. هلموت کوهل ها و گمشدها از این مردم بخاطر مقاومتشان در برابر آلمان نازی انتقام سختی گرفتند. غرب پیروز هیولای قومی گری و ناسیونالیسم را بیپار کرد و بجان مردمی انداخت که دو نسل در صلح و آرامش با هم زیسته بودند.

دست ناسیونالیسم و قومی گری و منذهب در یوگسلاوی، از صرب و کروات و آلبانیایی و مسلمان و مسیحی، تا آرنج به خون مردم آغشته است. اما پاکسازی قومی و کشتار جمعی محصول مستقیم سیاست جنایتکارانه غرب در یوگسلاوی است. مردم یوگسلاوی، و اکنون دیگر همه دنیا، قربانی تلاش آمریکا و غرب برای برپاسازی یک نظم نوین جهانی متکی بر حاکمیت و فعال میاشای آمریکا و ناتو است. امروز یوگسلاوی، فردا همه جا، باید جلوی این جنایت را گرفت. باید جلوی این سیاست ایستاد.

و بدون اختناق کار کنیم و بورژوازی نیکنگار. ما می‌توانیم که وظیفه انقلاب ۵۷ بوجود آوردن شرایطی دموکراتیک انقلاب کارگری است. اما آیا اگر این شرایط فراهم می‌شود می‌توانستیم آن را بدست بیاوریم؟ آیا چه رادیکالی که ذاتا گروه فشار است و نه حزب سیاسی معطوف به جامعه و معطوف به قدرت، حتی در یک شرایط دموکراتیک می‌تواند در صورتی جامعه دخیل بشود؟ فکر نمی‌کنم.

اولین نتیجه گیری من اینست که فعالیت سیاسی باید در بعد علنی، وسیع و جلوی چشم مردم صورت بگیرد و ما باید به آن با بگزاریم. و این بشری است که چه ما سنتا فعالیت کرده اند، یعنی شیوه غیبی، شیوه ای که در آن احکام و شعارها و خواستهها بعنوان احکامایی بلبلی از پشت دیواری به مردم پرتاب می‌شود گویی مغزی را جایی پنهان کرده اند، گویی چشمه ای از خرد و حکمت را جایی پنهان کرده اند و به مردم نمی‌گویند کجاست و اعلام می‌کنند که "ما می‌دانیم که تاریخ به این سمت می‌رود و به آن سمت نمی‌رود" شیوه ابداع کارماز و حزب می‌توانست نیست. این شیوه جریانات چندی سیاسی نیست. بالاخره اگر شما می‌خواهید مردم دنبال شما بیایند باید خود نشان دهید. باید دعوت خود را علنی کنید و مردم را دنبال خود بکشید. نمی‌توانید بدون اسم و رسم و هویت و چهره سیاسی این کار را بکنید. کسی که بفهمد برای به میدان کشیدن دو میلیون نفر دو زبان نفر انسان واقعی و صاحب هویت و چهره شناخته شده لازم است که هرکدامشان نفوذی میان مردم داشته باشند و جایی ارج و قربی داشته باشند، این را می‌فهمد که حزب که ۵۰ تا شخصیت کمونیست به جامعه معرفی کرده است و معتقد است هنوز کم است، منکر تنوری حزب لنینی نشده است و حزب شخصیتها نشده است، بلکه خیلی ساده دارد می‌گوید شخصیت کم داریم دیگر. شخصیت داشتن، چهره های واقعی داشتن، و جبران، فعالیت شناخته شده داشتن، روش معمول و واقعی زندگی احزاب سیاسی ای است که می‌خواهند قدرتند شوند.

فرد در مبارزه سیاسی مهم است. فرد آن پدیده ای است که به اتحادیه ها، احزاب سیاسی و جنبشها چهره میدهد، برای توده وسیع مردم ملموسشان میکند و آنها را در دسترس مردم قرار میدهد. در نگاه به هر نهادی شما نه فقط فوکسونگین و نقش و برنامه و فلسفه وجودی اش را بلکه به افرادی که این نهاد را تشکیل می‌دهند نیز نگاه می‌کنید و این در عمل شدنش واقعی شدن رابطه جامعه با آن نهاد تعیین کننده است. هر فرد هر قدر هم بخشی از یک سازمان و نهاد جمعی باشد، نقش فردی ایفا می‌کند و سهم خودرئیه ای در مبارزه سیاسی دارد. سازمان و جنبش که از فرد بگذرد، فرد را قلم بگیرد، خود را بی اثر و خشی کرده است. سازمان شناخته شده وحدت حقیقی است میان افراد. نهایتا سازمان حکمتی بیش از اتحاد افراش ندارد. این را می‌فهمیم که در طول تاریخ هر حزب افراد میزوند و می‌یابند، اما اهمیت سازمان اینست که

انسانهای واقعی، با چهره و سیمای سیاسی خود جلوی جامعه قرار بگیریم و فراخوان را به جامعه و به کل طبقه کارگر اعلام کنیم. در دست بودن و بی چهرگی و در حاشیه زیستن شاخصهای کمونیسم نیست. اینها خواست بورژوازی برای کمونیستهاست. دستگاه سرکوب برپا کرده اند، دستگاههای عظیم دروغپردازی برپا کرده اند، تا دقیقا همین را به کمونیسم و صف کمونیستی طبقه کارگر تحویل کنند. قد علم کردن به مشابه انسانهای واقعی برای یک عده مارکسیست عین سوسیالیسم است. وظیفه سوسیالیسم است. نقطه شروع سوسیالیسم، جز این سوسیالیسم نیست.

حزب و طبقه:

رابطه محتلی و رابطه اجتماعی

کار حزب با کارگران چه میشود؟ کار مستقیم و حضوری حزب با فعالین و محافل و شبکه های کارگری البته جزء دانسی کار یک حزب کمونیستی است و باید همیشه مشغول آن باشیم. این نوع فعالیت در میان کارگران است که هم در مورد آن زیاد سخن گفته ایم و هم فرض فعالیت هرروزه حزب است و برایش سازمان ایجاد کرده ایم. نوع دیگری از کار کارگری می‌آینست که امکان انتخاب کمونیسم را برای کارگران فراهم کنيد. به کارگران بگویند این کارگر است. سوسیالیسم محصل طبقه کارگر است. این جنبشی است که کمونیسم را تحویل دنیا داده است، در هر جای جهان، از آرژانتین تا کره، وقتی کارگران جمع میشوند، از پیش می‌توانید حدس بزنید که در پیشانی ادبیات مارکسیستی می‌چیزد و خوانده میشود. ما باید یک حزب کمونیستی کارگری در دست کنیم که در جامعه، در نرد طبقات بر سر مقدرات جامعه، حضور پیدا کند و دیده بشود، و نه صرفا اسمی باشد پائین اطلاعیه های سازمان در فلان محافل. این است مصافی است که امروز جلوی ماست. حزب کمونیستی کارگری به مشابه یک حزب کارگری، حزبی که بر جدالها و جدلهای تعیین کننده ای بر سر مارکسیسم و تمایز کمونیسم کارگری از کمونیسم بورژوازی بنا شده است، امروز به جایی رسیده است که تنها راه جلو رفتن درک رابطه حزب و جامعه و درک مقله مگانسیسم اجتماعی کسب قدرت است. منظروم از کسب قدرت حمله روز آخر به کاخ زمستانی و تشکیل دولت نیست، بلکه منظروم قوی شدن و ذینفوذ شدن حزب در جامعه است به نحوی که یک پای مهم جدال طبقات بر سر قدرت باشد، و از بالای سر نتواند چیزی را به جامعه تحویل چیزی. این الان شروع شده است و ما جوانه های شروع این روند را می بینیم و شاهدید که فقدر تصاعدی در حال پیشرفت است.

رقا، پیروزی بر بورژوازی را باید در زمین او انجام داد. ما در کشور خود به کسی پیروز نمیشویم. قدرت سیاسی که کارگر ایرانی بتواند نتواند منظور نیست. منظور

اینست که کارگر به مثابه یک طبقه این حزب را برگزیند و بگوید من از میان آلترناتیوهای موجود با این حزب می‌مانم. یک بعد دانسی اینست که در پهنه جامعه و در جدال قدرت حزب را بعنوان یک ابزار واقعی در دسترس طبقه کارگر قرار بدهیم برای تعیین تکلیف بنیادی جامعه او را بعنوان حزب جامعه بدست بگیرد. این دوم را اگر انجام ندهیم در وظیفه کمونیستی خود کوتاهی کرده ایم. طبقه کارگر چه کنایه کرده است که باید تا ابد با مردم آن قدر در مبارزه و راه دفاع از حقوق کارگران محروم در روبرو شود و احزاب طبقات دارا را در وسط صحنه سیاسی مشغول بازی با سرشت خویش بیاید. به این وضعیت باید خاتمه داد و این کمونیستهایی را لازم دارد که سنت و رسم حاشیه نشینی و فریب سازی و فریب کاری در فشاری را کنار بگذارند و در قلب جنگ قدرت در جامعه ظاهر شوند.

حزب مارکسیستی - حزب اجتماعی

یک حزب مارکسیستی هستیم و در این روند گسترش، مانند هر پدیده ای که جاذبه اش قرار است به خیلی بود برسد، هسته مرکزی مان باید خیلی فشرده و وزن باشد. در کشور دوام اشاره کردم که تاریخا احزاب چه وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند. اینطور توجه کرده اند که جامعه راست تر از آنهاست و اگر رای می‌خواهند باید به راست بچرخند. و البته تاریخا هم در این کار شکست خورده اند. ممکن است یک نماینده از یک حزب رادیکال هر چه برای یک دور به مجلس رفته باشد، اما همان یک نفر را هم دور بعد برنورند اش زود بغلش زده اند و روانه اش کرده اند که برود. ما یکی از معود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که می‌خواهد روی رادیکالیسم و مارکزیالیسم توده ای بشود. سازمانی که اتفاقا می‌خواهد مارکزیالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی کند. می‌خواهد ارمانها و ایده انقلاب کمونیستی اش را ببرد و توده ای و اجتماعی کند. می‌خواهد حرف مردم مذهب را به حرف مردم بدل کند. ما کسانی هستیم که متقدمیم باید این کمونیسم بی تخفیف را توده ای و اجتماعی کنیم.

این دورنما، دو سوال را جلوی ما می‌گذارد، اول اینکه آیا اصولا چنین کاری ممکن است؟ کم نظرم در تجربه ثابت کرده است که در دوره ما اتفاقا این روش کارماز است. جامعه معاصر پاسهائی رادیکال و انسانهای رادیکال و سازش ناپذیر می‌خواهد. کسانی که حرف اساسی و بنیادی خود را میزنند و می‌خواهند هدفکارن و همراهان خود را متحد کنند تا کل این افق رادیکال را متحقق کنند. کافی است ۵ درصد جامعه حرفشان مثل ما باشد تا تمام قدرت را بگیریم. کافیست ۵ درصد مردم ایران فعالانه از حزب کمونیست کارگری دفاع کنند و آن از حزب خودشان بپاکنند تا تمام منطقه را بگیریم. مهم نیست که تشریحات مجاز کمونیسم ایران به ما روز خوش نشان ندهند. آن ممکن است ۶۰ درصد انسان ضد دین و ضد خدا دارد که از دست رژیم اسلامی کار می‌شوند. ما هستند آنها که از اسلام رسیده است و همه حامیان بالقوه ما هستند. آنها که از اسلام ما ستند، آنها که ما را دارند، آنها که از نابرابری زن و مرد ما ستند. آنها که ما را دارند، آنهایی که ما را دارند، کسانی که از شرقرذگی حاکم بر رژیم و اپوزیسیون خسته

به زمین آنها، و داریم میرویم به زمین آنها. ما باید خود را برای ایفای این نقش آماده کنیم. ما از هر جا آمده باشیم، چه مروج سیاسی بوده باشیم و چه رهبر کارگری و چه پارتیزان، چه شاعر و نویسنده، الان بجایی رسیده ایم باید نقشهایی در مقیاس اجتماعی برعهده بگیریم و ایفا کنیم. و بعنوان اعضای و دبیران سوسیالیسم و کمونیسم کارگری یک کشور قد علم کنیم و حرف بزنیم، با همه جامعه حرف بزنیم.

حزب مارکسیستی - حزب اجتماعی

یک حزب مارکسیستی هستیم و در این روند گسترش، مانند هر پدیده ای که جاذبه اش قرار است به خیلی بود برسد، هسته مرکزی مان باید خیلی فشرده و وزن باشد. در کشور دوام اشاره کردم که تاریخا احزاب چه وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند. اینطور توجه کرده اند که جامعه راست تر از آنهاست و اگر رای می‌خواهند باید به راست بچرخند. و البته تاریخا هم در این کار شکست خورده اند. ممکن است یک نماینده از یک حزب رادیکال هر چه برای یک دور به مجلس رفته باشد، اما همان یک نفر را هم دور بعد برنورند اش زود بغلش زده اند و روانه اش کرده اند که برود. ما یکی از معود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که می‌خواهد روی رادیکالیسم و مارکزیالیسم توده ای بشود. سازمانی که اتفاقا می‌خواهد مارکزیالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی کند. می‌خواهد ارمانها و ایده انقلاب کمونیستی اش را ببرد و توده ای و اجتماعی کند. می‌خواهد حرف مردم مذهب را به حرف مردم بدل کند. ما کسانی هستیم که متقدمیم باید این کمونیسم بی تخفیف را توده ای و اجتماعی کنیم.

این دورنما، دو سوال را جلوی ما می‌گذارد، اول اینکه آیا اصولا چنین کاری ممکن است؟ کم نظرم در تجربه ثابت کرده است که در دوره ما اتفاقا این روش کارماز است. جامعه معاصر پاسهائی رادیکال و انسانهای رادیکال و سازش ناپذیر می‌خواهد. کسانی که حرف اساسی و بنیادی خود را میزنند و می‌خواهند هدفکارن و همراهان خود را متحد کنند تا کل این افق رادیکال را متحقق کنند. کافی است ۵ درصد جامعه حرفشان مثل ما باشد تا تمام قدرت را بگیریم. کافیست ۵ درصد مردم ایران فعالانه از حزب کمونیست کارگری دفاع کنند و آن از حزب خودشان بپاکنند تا تمام منطقه را بگیریم. مهم نیست که تشریحات مجاز کمونیسم ایران به ما روز خوش نشان ندهند. آن ممکن است ۶۰ درصد انسان ضد دین و ضد خدا دارد که از دست رژیم اسلامی کار می‌شوند. ما هستند آنها که از اسلام رسیده است و همه حامیان بالقوه ما هستند. آنها که از اسلام ما ستند، آنها که ما را دارند، آنها که از نابرابری زن و مرد ما ستند. آنها که ما را دارند، آنهایی که ما را دارند، کسانی که از شرقرذگی حاکم بر رژیم و اپوزیسیون خسته

به زمین آنها، و داریم میرویم به زمین آنها. ما باید خود را برای ایفای این نقش آماده کنیم. ما از هر جا آمده باشیم، چه مروج سیاسی بوده باشیم و چه رهبر کارگری و چه پارتیزان، چه شاعر و نویسنده، الان بجایی رسیده ایم باید نقشهایی در مقیاس اجتماعی برعهده بگیریم و ایفا کنیم. و بعنوان اعضای و دبیران سوسیالیسم و کمونیسم کارگری یک کشور قد علم کنیم و حرف بزنیم، با همه جامعه حرف بزنیم.

بدون احساس خطر و نگرانی از آلودگی با "ذاتیای کثیف سیاست" و نیرو جمع کنیم. و این نیرو امروز حیاتی است.

احیای کمونیسم جهانی

ما راجع به رفتن حزب خودمان به مرکزهای رقیب ما به مرکز جامعه خود زدم. اما یک نکته دیگر هم بنظر من تعیین کننده است. اگر کمونیسم در مقیاس جهانی آینده ای دارد از طریق احزابی است که اینکار را میکنند، نه از طریق تماس دبیرخانه و روابط عمومی ما با فعالین انگلیسی و آلمانی و استرالیایی و پرسیدن ترن آنها راجع به مواضع ما. آنگاه البته صلاحیت دو سه حزب کمونیستی کارگری دنیاست که در کشورهایی با اندازه متوسط، نیرو بشوند. این کمونیسم را احیاء میکند تنوری مارکسیسم را احیاء میکند، "مانیفست" را احیاء میکند، "کاپیتال" را احیاء میکند. این وظیفه ما و دین ما به جنبش کمونیستی جهانی است که قدرتمند بشویم.. کافی است دیوال در گوشه ای از جهان در قدرت باشیم. پیروزی ما در جنگ قدرت، یا حتی شکست دادن و بیرون راندن ارتجاع از یک گوشه آن مملکت، چشم جهان را متوجه کمونیسم کارگری قرار میدهد. ما و شما می‌توانید دیدار مارکس و لنین و انترناسیونالی کمونیستی و حق کارگر در جهان امروز دنیا را مخاطب قرار بدهید. ما، ما احزابی که بتوانیم در جامعه قدرتی بشویم، کمونیسم را احیاء خواهیم کرد. این تنها پاسخ واقعی پس از سقوط بلوک شرق، پاسهائی پس از سقوط بلوک شرق پاسهائی تنوریکتی نیست، جوابهای تنوریکتی اش را قبلا داده ایم و داده بودند. پاسهائی پس از سقوط بلوک شرق پاسهائی پرتیکتی است. پرتیکتی به معنی وسیع کلمه. پاسخ واقعی ما به احیای کمونیسم، پس از مریاجی سقوط بلوک شرق، باید کردن این پرچم جایی است که تعداد کافی ای از مردم، با سر و صدایی به اندازه کافی بزرگ، وجود ما و عروج مجدد ما بشود. این کار از ما نمیآید. من راستش نمی‌دانم چه دیگری در دنیا دارند چنین کاری می‌کنند. اما میبینم که مقیاس کشوری مثل ایران ما این پتانسیل را داریم. این سازمانی است که این پتانسیل را دارد که کار مثبتی در مقیاسی کم از کم گفتن صورت بدهد، به نحوی که جنبش کمونیستی بطور کلی را به پله بالاتری برسد.

وظیفه ای که امروز جلوی ماست استفاده از این سرمایه بیست ساله، از این شعور بیست ساله، از این تجربه بیست ساله و این نیروهایی که در طول این سالها جمع شده اند و آبدیده شده اند برای کاری بیرون این سنت و بیرون این تاریخ حاشیه ای است. کار موشر در جامعه، این کاری است که ما شروع کرده ایم و همه به این میبایم. قلمو در این حال ما این سالها را به اندازه کافی آشنا هستیم، در آنها تخصص نداریم، چاله و بزمه هایمان را نمی‌شناسیم. باید پسرتهای ما بگیریم و از حریفان خود با هوشتر و چالاک تر باشیم. متکثر تر باشیم. یک دنیا کار در این مسیر هست و می‌خواهم بعدا در این نشست روی ابعاد مختلف آن مکتب کنیم.

کارگران! به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!



mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

میخواهند عادت کنیم

اینبار ظاهراً حتی در "توجه حقوقی" جنایتان در یوگسلاوی نیز دچار مشکل شده اند. تردید حتی به رسانه های خودشان سرایت کرده که ناتو "یک دولت مستقل را مورد حمله قرار داده است" و این خلاف مقررات بین المللی است. در مقابل این توجه که حمله بخاطر "اهداف انسانی" صورت گرفته، کسانی مثل "نوم چامسکی" متفکر منتقد آمریکایی قدم جلو گذاشته و در جنایتان نشان داده که حظور جنایت آمریکا در کلمبیا، لائوس، کامبوج و یا رفتار ترکیه عضو ناتو با کردها و مثالهای دیگر جای هیچگونه صلاحیتی برای این مدعیان "اهداف انسانی" یاقی نمی گذارد. در برابر این ادعا که از آلبانی های کوسوا دفاع میکنند، حتی نیویورک تایمز (۲۸ مارس) صدایش درآمده که همین یکسال پیش سیلیمتهای آمریکایی ارتش آزادیبخش کوسوا را که حالا نماینده آلبانیها قلمداد میشود و زیر چتر حمایت ناتو قرار گرفته، "کوهی تروریست" میخواندند. که سران این جریان که "نه فقط خواهان استقلال، که پاک کردن صربها از کوسوا هستند، که سودی آلبانی بزرگ" (شامل میکروسات، که کشورهای منطقه) را در سر دارند و در پاکسازی قومی دست کمی از میلیوسویچ

جهان و حتی کل غرب شده است. شک میکردند که توکل زمان را عوضی رفته اند. سخت می شد به این میهمانان خیالپان حالی کرد که در زمان بلکه بورژوازی، طبقه انقلابی آتوتک و صاحب قدرت فعلی، به عقب برگشته است. همین پاپ در طول یکسال گذشته چقدر توسط میدیا و سیاست های بورژوازی بین المللی باد زده شده است. تهرمیهای وحشیانه علیه کوبا سببی شد که کاسترو فرش قرمز زیر پای ایشان پهن کند. تداوم مجازات اعدام در آمریکا (کل سر سید تمدن بورژوازی) امکان داد تا پاپ مدافع لغو اعدام در بیاید. و حالا جنگ خونینی ملی مذهبی در پالانک در "پیروزی دسکراسی" و "ظلم نوین" به جهان ارزانی کرده، میدانی به پاپ داده تا شاید نخود این آش هم شود و مقامات طرفین را برای رسیدن به توافق و صلح به واتیکان دعوت کند؛ پاپ، دالاتی لاما، خمینی و نوچه هایش مثل خاتمی، ملاعمر طالبان و غیره همه به یک آخور بسته شده اند؛ ارتجاع سرمایه داری. پاک کردن این اصطبل اینبار کار کمونیستها و انقلاب کارگری است.

دستمزد و اول مه

شایسته در دامغان چهار ماه است که حقوق نگرفته اند. در حالیکه مدیران، ملاها و سردارها و سایر جانبان سرمایه و جمهوری اسلامی همه سفره شان براه است. فقط اعتراض عمومی و طبقاتی کارگران میتواند دولت اسلامی را به عقب براند و معیشت کارگران را بهبود بخشد. افزایش واقعی دستمزدها، نقد کردن دستمزدهای معوقه نیروی قدرت اتحاد طبقه کارگر را طلب میکنند. کارگران با گسترش اعتراضات خود، با بردن این اعتراضات به خیابان (آخرین نمونه حرکت کارگران نساجی قانمشهر در فروردین ماه بود) و بویژه با گرامیداشت وسیع اول مه امسال و برپایی اجتماعات متعدد، طرح مطالبات و شعارهای مربوط به دستمزد و علیه حکومت اسلامی نشان دادند که در این راه گام برمیدارند. (خیلی ها البته تلاش کردند اول مه را زیر علم شوراها و اسلامی قرار دهند!) آنچه که اینجا باید مجدداً تأکید کرد ضرورت برپایی جنبش جماع عمومی و ایجاد شوراها و کارگری، این انگیزه ها و اتحاد و قدرت کارگری است.

به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنید

برای انترناسیونال

به دبیر کل سازمان جهانی کار ما این را نمی بخشیم!

میدانید که این قانون آشکارا اسلامی و تبعیض آمیز است فقط در پی سرکوب خوین کارگران و براه انداختن یک حمام خون ۱۵۰ هزار نفری در سطح جامعه به طبقه کارگر تحمیل شده است؟ آقای دبیر کل، جمهوری اسلامی هم اکنون نه فقط گرانی و کاهش مستمر دستمزد فلاتک بی سابقه ای را به همه کارگران تحمیل کرده است، بلکه صدها هزار کارگر در ایران ماههاست که حتی دستمزدی نگرفته اند. در مواردی متعددی اعتراضات گسترده کارگران با هجوم نیروهای نظامی روبرو شده است. (آخرین نمونه حرکت اعتراضی کارگران نساجی قانمشهر در ۱۸ اسفند، ۹ مارس گذشته بود.) زنان و تعقیب و شکنجه و مرگ در انتظار فعالین کارگری است. نماینده شما در کنار مسیبان و توجه گران این وضع عسک گرفته است. آنچه درست در شرایطی که بعد از تظاهرات و راهپیمایی معروف کارگران نفت در دو سال پیش در تهران، که آنها سرکوب شد، دوره نوینی از اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی شروع شد است. بعنوان کسی که شاهد دستگیری دهها و اعدام رفقای بسیاری بوده ام که همین شوراها و اسلامی آنها را شناسایی کردند، بعنوان کسی که قوانین کار رژیم اسلامی را بارها خوانده و مرگ مورد آنها نوشته ام، نمی توانم اظهارات جمهوری اسلامی پسند نماینده سازمان جهانی کار را بر شما و سازمانتان ببخشم. هیچ کارگری، هیچ انسان شریفی در ایران شما را نخواهد بخشید. هیچکدام از صدرا رهبر و فعالین کارگری که از اقصی نقاط جهان بارها و بارها علیه جمهوری اسلامی نامه و قطعهنامه داده اند این رفتار شرم آور سازمان جهانی کار را نخواهند بخشید. ما شما را نمی بخشیم.

مصطفی صابر ۱۱ آوریل ۹۹

"سال خمینی" و یک چشم انداز

در حاشیه تظاهرات کارگران نساجی قائم شهر

این جنبشی است که ستون فقرات اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی بوده و هست. این جنبشی است که بیش از هر نیروی اجتماعی دیگر جمهوری اسلامی را به سرازیری "جامعه مدنی" و دعوی جانحها انداخته است. این جنبشی است که باید بتواند نیروی عظیم و رهایی بخشش را در مجامع عمومی، در شوراها و کارگری متشکل و متحد کند تا نه فقط بهترین مطالباتش مثل افزایش دستمزدها را منتحق کند، بلکه در پیشاپیش میلیونها انسانی که آرزوی شادی و زندگی انسانی دارند، جمهوری اسلامی را به زیر کشد و آزادی و برابری را برقرار کند. تظاهرات کارگران نساجی قائم شهر را در این چشم انداز باید دید!

مصطفی صابر ۱۶ آوریل ۹۹

با اکره و از سر اجبار در یک گوشه روزنامه شان نوشتند، تا اصل ترجیح دادند به روی مبارک نابورند و مثلا اخبار "دگراندیشان" را در بوق کنند. اما نتوانستند و نمی توانند "شتر دیدی ندیدی" کنند. تظاهرات و اجتماع کارگران نساجی قائم شهر را میگویم. این یک واقعه مهم است. این کارگران ماههاست علیه بیکارسازی و برای گرفتن دستمزدهای نپرداخته جنگیده اند. اعتصاب کرده اند، با پاسدار و قوای مسلح رژیم در افتاده اند، مدبر را به گروگان گرفته اند، در ادارات رژیم را از پاشنه در آورده اند، و روز ۲۲ فروردین اعتراض را به خیابان کشاندند، جاده بستند و برای ساعاتی فضاهایی از یک شهر را به فضای اعتراض علیه رژیم ضدکارگر جمهوری اسلامی تبدیل کردند. از لحاظ اقتصادی و برای

پاسخگویی به زندگی ناشی از یک سال بردگی بیون مزد و فلاکتی که جمهوری اسلامی به کارگران تحمیل کرده است، یک قول برای پرداخت چندرغاز بیمه بیکاری جمهوری اسلامی بدست آوردند. اما از لحاظ سیاسی پیروزی مهمی کسب کردند. در کشوری که اعتصاب حرام است و کمترین تلاش برای متشکل شدن، مثلا اعلامیه بخش کردن را با اعدام پاسخ میگویند و "ستاد های ویژه" وزارت اطلاعاتش دائم دارد کارگر کمونیست و رهبران کارگری را قلع و قمع میکند، کارگران قائم شهر آشکارا این رژیم را به مبارزه طلبیدند. در جایی که امسال را "سال خمینی" اعلام کرده اند و آوندهای نماز جمعه شان هر هفته نعره "میگرییم و می بنیم" سر میدهند و بی "حجاب" ها را تهدید میکنند، در جایی که از آنسو بخش اعظم اپوزیسیون و رسانه های بین المللی میخوانند مردم را به یک آخوند خندان راضی کنند، کارگران نساجی شهر را صحنه اعتراض شان کردند

دعوت دولت آلمان از رئیس یک باند جنایتکار اسلامی

بر نیمکت متهمین به جنایت است. ما با تمام قوا از این سفر ممانعت خواهیم کرد. از پشتیبانی کنید!

لغو سفر خاتمی به فرانسه

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران از ترجیح میدهند سفرش به فرانسه را لغو کند. حزب کمونیست کارگری ایران اولین نیروی اپوزیسیون جمهوری اسلامی بود که سیاست ممانعت از حضور مقامات رژیم اسلامی و شرکای مجرم آنها مانند یزدی و شورش را در خارج کشور در دستور کار خود گذاشت. اینک خاتمی، از وحشت روبرو شدن با یک

زمینی است که دستگاههای قضایی و پلیسی باند اسلامی حاکم بر ایران برپا کرده اند. دولت آلمان بخوبی این حقایق و بیلبان کار ۲۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی را میشناسد و دولت آلمان با تقویت و حمایت از رژیم اسلامی ایران و دعوت از خاتمی شریک جرم دولت جمهوری اسلامی حاکم بر ایران برپا کرده اند. بازداشت کسانی را صادر کرده است که امروز عالیترین مسئولیتها دولتی را در ایران بعهده دارند. ما مطمئن هستیم که اتحادیه های کارگری، انجمنهای مدافع حقوق بشر و زنان و مردان آزادیخواه در آلمان، ننگ میزبانی از رئیس جمهور یک نظام جنایتکار را نخواهند فساد متهم بالقوه و عامل فساد این، جهانی

فلسفه ضرورت، فلسفه آزادی

در ضرورت کاهش مداوم زمان کار*



چه سستی (سن) بازنشتستگی، حداکثر چند سال کار در طول عمر؟ و در کلیه این موارد هم، برای کار زمان، کار سخت و کار شایسته شاخصهای جداگانه باید تعیین شود. پاسخ سوسیالیستی به مسأله زمان کار، کل این ترکیب را در بر میگیرد، چراکه پای عزیزترین امر انسان، پای درجه آزادی در زندگی، طی شنبه روز، طی هفته و ماه و سال و عمر، در میان است، و انسان آگاه تن به گشت از هیچ ذره این آزادی نمیدهد.

سرگذشت سه شعار
سرگذشت سه شعار ۲۰ ساعت، ۳۵ ساعت و ۳۰ ساعت کار، آئینه کشمکش جهانی - طبقاتی بر سر کاهش زمان کار در سه دهه اخیر است. چهل ساعت کار در بیست که دیگر، بجای یک شعار مبارزاتی، به خاکریز و خط دفاع بورژوازی برای بالا نگهداشتن زمان کار بدل شده است. از اوایل دهه هفتاد میلادی با قانونی شدن چهل ساعت کار در کشورهای پیشرفته، این شعار بتدریج از دستور مبارزه کارگران خارج شد. در عوض با گسترش تحرکات کارگری، شعار سی ساعت کار بعنوان گام بعدی، نه فقط در دستور مبارزه رادیکال کارگران بلکه در لیست رفهرم شماری از احزاب سوسیال دمکرات و چپ و اتحادیه های کارگری اروپا و آمریکا قرار گرفت. این موفقیت بزرگی بود که رادیکالیسم کارگری در آن مقطع توانست گام بعد از معمول شدن چهل ساعت کار را، گام یکسره به سی ساعت تعیین کند و بشهانی از طبقه حاکم را پای اعضای امکانپذیر بودن آن بیاورد. اما فرونشستن مبارزات رادیکال کارگران و تغییر تناسب قوا در اواخر هفتادها و اوائل هشتادها، موضوع چگونگی تحقق این خواست ممکن و پیرفته شده به فراموشی سپرده شد. یورش جناح راست بورژوازی جهانی به رهبری تاجریسم و ریگانیسم گریه باعث حذف رسمی شعار سی ساعت کار از برنامه این احزاب و اتحادیه ها نشد ولی به آنها امکان داد تا آن را در چارچوب منافع بورژوازی به زنجیر بکشند و با تولید آگاهی کاذب در میان کارگران عملاً زمان کار را برای دورانی طولانی در سطح سابق منجمد نگاه دارند. در سوئد برای مثال، بورژوازی بیش از یک ربع قرن، علیرغم رشد حیرت انگیز تکنولوژی و بارآوری کار، زمان کار را در سطح چهل ساعت متوقف کرده است (سال ۱۹۷۲) چهل ساعت کار قانونی شد.

در بقیه اروپا هم طبقه کارگر از نظر کاهش زمان کار دستورالعملی در قیاس با جهش راکتی بارآوری کار چه سستی (سن) بازنشتستگی، حداکثر چند سال کار در طول عمر؟ و در کلیه این موارد هم، برای کار زمان، کار سخت و کار شایسته شاخصهای جداگانه باید تعیین شود. پاسخ سوسیالیستی به مسأله زمان کار، کل این ترکیب را در بر میگیرد، چراکه پای عزیزترین امر انسان، پای درجه آزادی در زندگی، طی شنبه روز، طی هفته و ماه و سال و عمر، در میان است، و انسان آگاه تن به گشت از هیچ ذره این آزادی نمیدهد.

مکانیسم جهانی و نقش شعارها
مکانیسم جهانی و نقش شعارها سرفصل مهمی در مبحث کاهش زمان کار است. سرکشت دورتر مبارزه برای کاهش زمان کار، نشان میدهد که این مبارزه قدیمی و در درای مبارزات ریز و درشت روزمره که اجزا، و لحظات بیشمار کشمکش تاریخی بر سر فضای نفس کشیدن آزادانه انسانهای کارکن جامعه اند، شعارها نقش بسیار مهمی بازی میکنند؛ علاوه بر نقش راهنما و شاخص پیشرفت مبارزه عملی، شعارها نقطه عطف و دوره های تاکتیکی این مبارزه مستمر برای کاهش مداوم زمان کار را دست نشان

با قانونی شدن ۳۵ ساعت کار در فرانسه، بحث حول کاهش زمان کار از زوایای مختلف درگرفته است. نوشته زیر بخشی عمومی درباره این مسأله از زاویه سوسیالیستی، از زاویه نگرش مارکس است. نگرش مارکس به کاهش زمان کار، نگرشی است عمیقاً انسانی، انقلابی و پراتیک که همچنان در انتهای قرن بیستم با عینیت عزیزان زندگی هزاران میلیون کارگر منطبق است.

مارکس و کاهش زمان کار
مارکس در جایجای آثارش که کرات از مبارزه برای کاهش زمان کار همچون یک عرصه پراهمیت کشمکش کارگران با بورژوازی و یک تلاش پایدار انسان برای تحقق آزادی سخن گفته است. از جمله در اولین نوشته هایش ("آباداشتگاه اقتصادی و فلسفی" - ۱۸۴۴) با اتکا بر آمار به مقیور بودن تولید کالاهای مورد نیاز جامعه فرانسه آن روز با پنج ساعت روزکار جمعیت قادر به کار اشاره میکند (۱) و در یکی از آخرین آثار خود (جلد ۳ کاپیتال) با اشاره به کاهش نسبت کار لازم به اضافی در پروسه رشد بارآوری کار و تأکید بر این نظام طبقاتی تصاحب آنتاگونیستی کار اضافی در سرمایه داری و برده داری و هر نظام طبقاتی مشترک است، با بیان فلسفی درخور این مسأله روز قلمرو ضرورت و قلمرو آزادی در زندگی انسان را چنین دست نشان میکند: "قلمرو آزادی تنها آغاز میشود که کار ناشی از ضرورت پایان یابد." (۲) این جمله کوتاه و جوهری، بیان حال میلیاردها انسان کارگر در سراسر جهان است که خوردن جسدی و روحی زیر فشار کار، گلابه روز و شبشان و فرجه فراغت میسر دل، آزروی انگار دست نیافتنی شان است. مارکس کشمکش دائم این دو قلمرو در طول تاریخ بشر را به روشنی ترسیم میکند؛ با رشد نیازهای بشر، قلمرو ضرورت وسعتر میشود تا همین نیازهای رشدیابنده کار بیشتر میبیرد. اما با پیشرفت تکنولوژی و مهارت بشری، متقابلاً بارآوری کار به مراتب سریعتر از رشد نیازها بالا میرود و مقدار کار لازم برای تأمین نیازهای عمومی پائین میآید. نتیجتاً در طول زمان قلمرو ضرورت مدام باورک تر و قلمرو آزادی بالقوه گسترده تر میشود. آنچه مانع بالفعل شدن گسترش دائم قلمرو آزادی یعنی کاهش منظم زمان کار میشود، نظام طبقاتی است که در آن طبقات حاکم، به اتکای مالکیت وسائل تولید و تحمیل جبر اقتصادی است غیراقتصادی بر تولیدکنندگان، کار اضافی آنان را تصاحب کرده و با همه امکانات قهری

کاهش روزکار پیش شرط اساسی آزادی واقعی است. دیدگاه سوسیالیستی، دیدگاهی که تحقق آزادی واقعی را در چشم انداز دارد. مرز ثابتی برای کاهش روزکار و عموماً زمان کار قائل نیست. در واقع با بالاترین بارآوری کار از دهه بیست و هشتاد به زمان کاری پائین تر از خواست امروزی ۳۰ ساعت کار را ممکن ساخته است. این فقط اقتضای تناسب قوا و تاکتیک مبارزه در مقاطع مختلف است که کارگر سوسیالیست را او مبارزه شعار فلاں تعداد ساعت کار را بر پرچم مطالبات خود بنویسد. در فرادی انقلاب کارگری، وقتیکه با الغاء مالکیت خصوصی و کار مزدی، شرایط آزادی واقعی متحقق شود، زمان کار (قلمرو ضرورت) تنها بخشی کوچکی از فعالیت خلاقه آحاد جامعه خواهد بود و فرد امکان خواهد داشت بنا به تمایل مشهور صبح به کار نجات برسد، ظهر ماهی بگیرد و عصر نقاشی کند.

اما در هر دوره از مبارزه (جدا از مقتضیات عملی هر تک مبارزه)، باید به سوال معینی پاسخ داد: زمان کار را تا کجا میتوان کوتاه کرد؟ برای تحقق کدام شعار، بعنوان شاخص مبارزه عملی آن دوره، باید بسنج نیرو کرد؟ گرایشهای اجتماعی مختلف، بسته به چشم انداز برانزای نظام سرمایه داری یا حفظ آن، جویهای مختلفی به این سوال میدهند و هر یک از زاویه خود بر سر کار را در سطح چهل ساعت متوقف کرده است (سال ۱۹۷۲) چهل ساعت کار قانونی شد.

در بقیه اروپا هم طبقه کارگر از نظر کاهش زمان کار دستورالعملی در قیاس با جهش راکتی بارآوری کار چه سستی (سن) بازنشتستگی، حداکثر چند سال کار در طول عمر؟ و در کلیه این موارد هم، برای کار زمان، کار سخت و کار شایسته شاخصهای جداگانه باید تعیین شود. پاسخ سوسیالیستی به مسأله زمان کار، کل این ترکیب را در بر میگیرد، چراکه پای عزیزترین امر انسان، پای درجه آزادی در زندگی، طی شنبه روز، طی هفته و ماه و سال و عمر، در میان است، و انسان آگاه تن به گشت از هیچ ذره این آزادی نمیدهد.

همیشگی، بیش از یک قرن است مکانیسم جهانی مناسب خود را شکل داده است. از ربع آخر قرن ۱۹ به اینسو، بهم پیوستگی روزافزون شرایط کار طبقه کارگر در کشورهای مختلف، یسکان کردن قوانین و شرایط کار از جمله زمان کار را در جهت اتحاد صفوف مبارزه جهانی علیه بورژوازی، هم ضروری و هم امکانپذیر کرد و در پرتو این شرایط، نیاز صمیم طبقه کارگر به طرح شعارهای جهانشمول، برای پیشبرد این مبارزه جهانی، آشکارتر شد. نخستین شعار جهانشمول در این زمینه "روزکار هشت ساعت" بود که توسط انترناسیونال اول طرح و همچون پرچم مطالباتی در مبارزه خونین کارگران مطرح شد. این شعار سریراً به یک مطالبه جهانی طبقه کارگر بدل شد و انترناسیونال دوم آن را بر سرلوحه اهداف اولیه ماه مه نصب کرد. بدنبال رونق بعد از جنگ دوم و گسترش بیشتر اتوماسیون در پروسه کار، این شعار در ترکیب با خواست دو روز تعطیل در هفته، به شکل ۴۰ ساعت کار هفتگی در صفوف طبقه کارگر در آمریکا، اروپا و سایر نقاط جهان گسترش یافت. ۳۵ ساعت و شعار امروزی ۳۰ ساعت کار هم به همین مکانیسم متکی و از همین خصلت جهانشمول برخوردار بوده اند.

مبارزه برای کاهش زمان کار که همواره زیر پرچم این یا آن شعار صورت میگردد، در این حال واقعیت متنوعی است شامل لحظاتی بیشمار که دانما بشکل اعتراضات و اعتصابات، اینجا و آنجا گاهی حتی بر سر ده دقیقه و یک ربع ساعت کم کردن مدت کار در جریان بوده و هست. در مارس ۹۸، درست یک هفته پس از قانونی شدن ۳۵ ساعت کار در فرانسه، اتحادیه کارگران مثال سوئد، پای یکی از نازل ترین قراردادهای در زمینه زمان کار امضا گذاشت که مطابق آن طی دو سال دو کاهش ۱۵ دقیقه ای در زمان کار داده میشود و ساعات کار کارگران عضو این اتحادیه در سال ۲۰۰۰ به ۳۹/۵ خواهد رسید؛ تحلیل نکرت از اوضاع و احوال متفاوتی که باعث شده اند این دو کشور اروپایی، که اتفاقاً در دو دهه اخیر سابقه کم و بیش مشابه حکومت سوسیال دمکرات داشته اند و حال حاضر هم دولتهای سوسیال دمکرات دارند، دو سطح اینچنین متفاوت در عرصه کاهش زمان کار را از سر میگرداند، بدون شک امری ضروری است که در گنجایش یک فاکتور مهم و اساسی درجه نفوذ گرایش سوسیالیستی و رادیکال در جنبش کارگری و نتیجه میزان فعالیت و تحرکات توده طبقه کارگر در مقابل دولت و کارفرمایان بوده است.

مبارزه برای کاهش زمان کار که همواره زیر پرچم این یا آن شعار صورت میگردد، در این حال واقعیت متنوعی است شامل لحظاتی بیشمار که دانما بشکل اعتراضات و اعتصابات، اینجا و آنجا گاهی حتی بر سر ده دقیقه و یک ربع ساعت کم کردن مدت کار در جریان بوده و هست. در مارس ۹۸، درست یک هفته پس از قانونی شدن ۳۵ ساعت کار در فرانسه، اتحادیه کارگران مثال سوئد، پای یکی از نازل ترین قراردادهای در زمینه زمان کار امضا گذاشت که مطابق آن طی دو سال دو کاهش ۱۵ دقیقه ای در زمان کار داده میشود و ساعات کار کارگران عضو این اتحادیه در سال ۲۰۰۰ به ۳۹/۵ خواهد رسید؛ تحلیل نکرت از اوضاع و احوال متفاوتی که باعث شده اند این دو کشور اروپایی، که اتفاقاً در دو دهه اخیر سابقه کم و بیش مشابه حکومت سوسیال دمکرات داشته اند و حال حاضر هم دولتهای سوسیال دمکرات دارند، دو سطح اینچنین متفاوت در عرصه کاهش زمان کار را از سر میگرداند، بدون شک امری ضروری است که در گنجایش یک فاکتور مهم و اساسی درجه نفوذ گرایش سوسیالیستی و رادیکال در جنبش کارگری و نتیجه میزان فعالیت و تحرکات توده طبقه کارگر در مقابل دولت و کارفرمایان بوده است.

مبارزه برای کاهش زمان کار که همواره زیر پرچم این یا آن شعار صورت میگردد، در این حال واقعیت متنوعی است شامل لحظاتی بیشمار که دانما بشکل اعتراضات و اعتصابات، اینجا و آنجا گاهی حتی بر سر ده دقیقه و یک ربع ساعت کم کردن مدت کار در جریان بوده و هست. در مارس ۹۸، درست یک هفته پس از قانونی شدن ۳۵ ساعت کار در فرانسه، اتحادیه کارگران مثال سوئد، پای یکی از نازل ترین قراردادهای در زمینه زمان کار امضا گذاشت که مطابق آن طی دو سال دو کاهش ۱۵ دقیقه ای در زمان کار داده میشود و ساعات کار کارگران عضو این اتحادیه در سال ۲۰۰۰ به ۳۹/۵ خواهد رسید؛ تحلیل نکرت از اوضاع و احوال متفاوتی که باعث شده اند این دو کشور اروپایی، که اتفاقاً در دو دهه اخیر سابقه کم و بیش مشابه حکومت سوسیال دمکرات داشته اند و حال حاضر هم دولتهای سوسیال دمکرات دارند، دو سطح اینچنین متفاوت در عرصه کاهش زمان کار را از سر میگرداند، بدون شک امری ضروری است که در گنجایش یک فاکتور مهم و اساسی درجه نفوذ گرایش سوسیالیستی و رادیکال در جنبش کارگری و نتیجه میزان فعالیت و تحرکات توده طبقه کارگر در مقابل دولت و کارفرمایان بوده است.

مبارزه برای کاهش زمان کار که همواره زیر پرچم این یا آن شعار صورت میگردد، در این حال واقعیت متنوعی است شامل لحظاتی بیشمار کشمکش تاریخی بر سر فضای نفس کشیدن آزادانه انسانهای کارکن جامعه اند، شعارها نقش بسیار مهمی بازی میکنند؛ علاوه بر نقش راهنما و شاخص پیشرفت مبارزه عملی، شعارها نقطه عطف و دوره های تاکتیکی این مبارزه مستمر برای کاهش مداوم زمان کار را دست نشان

وجه دیگر اهمیت این مسأله است. با قانونی شدن ۳۵ ساعت کار در فرانسه علاوه بر بالا رفتن فوری سطح توقع کارگران در عرصه، که شواهد آن هم اکنون در دانمارک و آلمان و انگلیس بروز کرده، فشار رقابتهای بورژوازی نیز همچون فاکتور مهمی به نفع کاهش زمان کار، بکار افتاده است. آن بخش از بورژوازی که با تحقق آزادی واقعی انسان را یادآور میشوند. در این منظر تاریخی، گرایش سوسیالیستی بنابرین نه از طریق قانون در سراسری، نظیر فرانسه، یا در بخشهای عمیق از طریق قرارداد، نظیر آلمان و انگلستان، تن به ۳۵ ساعت کار داده اند، حال که این دیگر به روندی بزرگ ناپیر بدل شده است، به سایر بخشهای بورژوازی برای یسکان کردن فاکتور زمان کار در لیست اقلام هزینه تولید، فشار خواهند آورد. کشمکش آتی میان اردوی کار و سرمایه در کشورهای پیشرفته بنابرین نه حول ۳۵ ساعت، بلکه از سوی بورژوازی حول متوقف کردن کاهش زمان کار در این سطح و از سوی طبقه کارگر، فرارتن از آن و تلاش برای طرح هر چه کاهش زمان کار، فاکتور مهمی در این تصمیم گیری دولت لنونل ۲۵سین به رقم مخالفت دیگر دول اتحادیه اروپا بود. دو سال پیشتر زندانگان کامیون در فرانسه موفق شدند تنزل سن بازنشتستگی به ۵۵ سال را بمشابه یکی از خواستههای اعتصابشان به کارفرما تحمیل کنند و این دستاورد مهمی در زمینه کاهش زمان کار بود. فشار اعتراضات وسیع و مستمر کارگری، که نمونه آن را در حرکات رادیکال کارگران بیکار در سراسر فرانسه شاهد بودیم، دولت ۲۵سین را واداشت که به رقم پیشینی بخش کاهش بورژوازی فرانسه و بدون جلب رضایت سایر اعضاء اتحادیه اروپا، زمان کار را یکسره به سطح ۳۵ ساعت تنزل دهد و به بورژوازی بگوید جز این چاره ای نیست که خط دفاع را به این سطح منتقل کنند. این رویداد نشان داد که در شرایط امروز، تحرکات فریادمانی و رادیکال کارگران، بویژه اگر با اتحاد شغلاغان و بیکاران همراه باشد، زودفراجام ترین شیوه مبارزه برای کاهش زمان کار است.

اهمیت کاهش قانونی زمان کار در فرانسه ۳۵ ساعت در ویژگی آن است: ۱) فشار تحرکات کارگران فرانسه طی چند سال اخیر از جمله برای کاهش زمان کار، فاکتور مهمی در این تصمیم گیری دولت لنونل ۲۵سین به رقم مخالفت دیگر دول اتحادیه اروپا بود. دو سال پیشتر زندانگان کامیون در فرانسه موفق شدند تنزل سن بازنشتستگی به ۵۵ سال را بمشابه یکی از خواستههای اعتصابشان به کارفرما تحمیل کنند و این دستاورد مهمی در زمینه کاهش زمان کار بود. فشار اعتراضات وسیع و مستمر کارگری، که نمونه آن را در حرکات رادیکال کارگران بیکار در سراسر فرانسه شاهد بودیم، دولت ۲۵سین را واداشت که به رقم پیشینی بخش کاهش بورژوازی فرانسه و بدون جلب رضایت سایر اعضاء اتحادیه اروپا، زمان کار را یکسره به سطح ۳۵ ساعت تنزل دهد و به بورژوازی بگوید جز این چاره ای نیست که خط دفاع را به این سطح منتقل کنند. این رویداد نشان داد که در شرایط امروز، تحرکات فریادمانی و رادیکال کارگران، بویژه اگر با اتحاد شغلاغان و بیکاران همراه باشد، زودفراجام ترین شیوه مبارزه برای کاهش زمان کار است.

اهمیت کاهش قانونی زمان کار در فرانسه ۳۵ ساعت در ویژگی آن است: ۱) فشار تحرکات کارگران فرانسه طی چند سال اخیر از جمله برای کاهش زمان کار، فاکتور مهمی در این تصمیم گیری دولت لنونل ۲۵سین به رقم مخالفت دیگر دول اتحادیه اروپا بود. دو سال پیشتر زندانگان کامیون در فرانسه موفق شدند تنزل سن بازنشتستگی به ۵۵ سال را بمشابه یکی از خواستههای اعتصابشان به کارفرما تحمیل کنند و این دستاورد مهمی در زمینه کاهش زمان کار بود. فشار اعتراضات وسیع و مستمر کارگری، که نمونه آن را در حرکات رادیکال کارگران بیکار در سراسر فرانسه شاهد بودیم، دولت ۲۵سین را واداشت که به رقم پیشینی بخش کاهش بورژوازی فرانسه و بدون جلب رضایت سایر اعضاء اتحادیه اروپا، زمان کار را یکسره به سطح ۳۵ ساعت تنزل دهد و به بورژوازی بگوید جز این چاره ای نیست که خط دفاع را به این سطح منتقل کنند. این رویداد نشان داد که در شرایط امروز، تحرکات فریادمانی و رادیکال کارگران، بویژه اگر با اتحاد شغلاغان و بیکاران همراه باشد، زودفراجام ترین شیوه مبارزه برای کاهش زمان کار است.

اهمیت کاهش قانونی زمان کار در فرانسه ۳۵ ساعت در ویژگی آن است: ۱) فشار تحرکات کارگران فرانسه طی چند سال اخیر از جمله برای کاهش زمان کار، فاکتور مهمی در این تصمیم گیری دولت لنونل ۲۵سین به رقم مخالفت دیگر دول اتحادیه اروپا بود. دو سال پیشتر زندانگان کامیون در فرانسه موفق شدند تنزل سن بازنشتستگی به ۵۵ سال را بمشابه یکی از خواستههای اعتصابشان به کارفرما تحمیل کنند و این دستاورد مهمی در زمینه کاهش زمان کار بود. فشار اعتراضات وسیع و مستمر کارگری، که نمونه آن را در حرکات رادیکال کارگران بیکار در سراسر فرانسه شاهد بودیم، دولت ۲۵سین را واداشت که به رقم پیشینی بخش کاهش بورژوازی فرانسه و بدون جلب رضایت سایر اعضاء اتحادیه اروپا، زمان کار را یکسره به سطح ۳۵ ساعت تنزل دهد و به بورژوازی بگوید جز این چاره ای نیست که خط دفاع را به این سطح منتقل کنند. این رویداد نشان داد که در شرایط امروز، تحرکات فریادمانی و رادیکال کارگران، بویژه اگر با اتحاد شغلاغان و بیکاران همراه باشد، زودفراجام ترین شیوه مبارزه برای کاهش زمان کار است.

اهمیت کاهش قانونی زمان کار در فرانسه ۳۵ ساعت در ویژگی آن است: ۱) فشار تحرکات کارگران فرانسه طی چند سال اخیر از جمله برای کاهش زمان کار، فاکتور مهمی در این تصمیم گیری دولت لنونل ۲۵سین به رقم مخالفت دیگر دول اتحادیه اروپا بود. دو سال پیشتر زندانگان کامیون در فرانسه موفق شدند تنزل سن بازنشتستگی به ۵۵ سال را بمشابه یکی از خواستههای اعتصابشان به کارفرما تحمیل کنند و این دستاورد مهمی در زمینه کاهش زمان کار بود. فشار اعتراضات وسیع و مستمر کارگری، که نمونه آن را در حرکات رادیکال کارگران بیکار در سراسر فرانسه شاهد بودیم، دولت ۲۵سین را واداشت که به رقم پیشینی بخش کاهش بورژوازی فرانسه و بدون جلب رضایت سایر اعضاء اتحادیه اروپا، زمان کار را یکسره به سطح ۳۵ ساعت تنزل دهد و به بورژوازی بگوید جز این چاره ای نیست که خط دفاع را به این سطح منتقل کنند. این رویداد نشان داد که در شرایط امروز، تحرکات فریادمانی و رادیکال کارگران، بویژه اگر با اتحاد شغلاغان و بیکاران همراه باشد، زودفراجام ترین شیوه مبارزه برای کاهش زمان کار است.

اهمیت کاهش قانونی زمان کار در فرانسه ۳۵ ساعت در ویژگی آن است: ۱) فشار تحرکات کارگران فرانسه طی چند سال اخیر از جمله برای کاهش زمان کار، فاکتور مهمی در این تصمیم گیری دولت لنونل ۲۵سین به رقم مخالفت دیگر دول اتحادیه اروپا بود. دو سال پیشتر زندانگان کامیون در فرانسه موفق شدند تنزل سن بازنشتستگی به ۵۵ سال را بمشابه یکی از خواستههای اعتصابشان به کارفرما تحمیل کنند و این دستاورد مهمی در زمینه کاهش زمان کار بود. فشار اعتراضات وسیع و مستمر کارگری، که نمونه آن را در حرکات رادیکال کارگران بیکار در سراسر فرانسه شاهد بودیم، دولت ۲۵سین را واداشت که به رقم پیشینی بخش کاهش بورژوازی فرانسه و بدون جلب رضایت سایر اعضاء اتحادیه اروپا، زمان کار را یکسره به سطح ۳۵ ساعت تنزل دهد و به بورژوازی بگوید جز این چاره ای نیست که خط دفاع را به این سطح منتقل کنند. این رویداد نشان داد که در شرایط امروز، تحرکات فریادمانی و رادیکال کارگران، بویژه اگر با اتحاد شغلاغان و بیکاران همراه باشد، زودفراجام ترین شیوه مبارزه برای کاهش زمان کار است.

اولین دوره آموزشی مسئولین کمیته های حزبی تشکیلات خارج کشور برگزار شد.

در روزهای ۱۵ تا ۱۷ ماه مه یک دوره فشرده آموزشی درباره جوانب مختلف امر سازماندهی حزبی در خارج کشور با حضور ۲۵ نفر از کادرهای مسئول کمیته های کسوری و شهری در تشکیلات خارج کشور حزب برگزار شد. این سمینار بعنوان بخشی از نقشه عمل دفتر سیاسی حزب برای بالابردن و یکسان کردن استانداردهای کار تشکیلاتی و مدرنیزه کردن ساختارها و روشهای فعالیت تشکیلات خارج کشور برگزار گردید. از طرف دفتر سیاسی، منصور حکمت و کورش مدرسی کار تدریس در این دوره را برعهده داشتند. این دوره چهار میث (واحد درسی) اصلی را در برمیگرفت که هر یک زیر تیتراهای متعددی را شامل می شد. در میث اول، تحت عنوان "سازمان، موضوعات کلی، مسائل و راه حل ها" به اولویت های سازمانی حزب، گذار از گروه فشار به حزب سیاسی، معضلات سازماندهی یک تشکیلات سیاسی داوطلب و مستقل و ویژگی های آن در مقایسه با نهادها و سازمانهای دیگر، ملزومات رشد سازمانی و خطوط سیاست سازمان سازی حزبی مورد بررسی قرار گرفت. میث دوم، با عنوان "مناسبات درونی"، شامل مباحث نظیر اصول سازمانی و اساتنامه ای حزب، دموکراسی درونی، ساترالیسم، فرد و سازمان، فراکسیون و اپوزیسیون در حزب، چارت سازمانی حزب، تفکیک کار، عضو، انضباط و توضیح برخی فرآیندهای اساتنامه ای بود. میث سوم، "سبک کار- جنبه های رویتین فعالیت در خارج کشور" به مساله فرم اداری در حزب، ایجاد و تحکیم ساختارها و تدقیق مقررات عملی کار ارگانهای مختلف حزب میپرداخت. موضوعاتی نظیر عضویت، گزارشدهی، حسابرسی، مکانیسمهای تصمیم گیری، بازرسی و کنترل، شکایت و حکمت، در این میث مورد بررسی قرار گرفتند. میث آخر، "سبک کار در خارج- مسائل کنکرت"، شامل مباحث کلی موضوعی، نظیر موازین حسابداری، بودجه، امور انتشاراتی، امنیت، اتحاد عمل، آکسیونهای ضد رژیم، شیوه برخورد در جلسات مقامات رژیم در خارج کشور و غیره را در بر میگرفت.

جلسه دیدار و گفت و شنود با رهبری حزب، در آلمان برگزار شد

جلسات بعدی در آمریکا، کانادا، سوئد، فرانسه و انگلستان برگزار میشود.

روز شنبه ۱۰ آوریل اولین جلسه از سری جلسات "دیدار و گفت و شنود با رهبری حزب کمونیست کارگری" با شرکت اصغر کریمی و کورش مدرسی در شهر کلن آلمان برگزار شد که قریب ۲۵۰ نفر در آن شرکت کردند. شرکت کنندگان در جلسه علاوه بر شهر کلن از بعضی شهرهای دیگر آلمان آمده بودند. جلسه با سخنرانی رهبران، اصغر کریمی و کورش مدرسی در مورد اهداف و سیاستهای حزب کمونیست کارگری آغاز شد و با پرسش شرکت کنندگان و پاسخ رفقای رهبری حزب ادامه یافت. جلسه از ساعت ۴ بعد از ظهر شروع شد و ساعت ۹:۵۵ شب علیرغم تمایل شرکت کنندگان به ادامه بیشتر جلسه، پایان یافت. طیف متنوع شرکت کنندگان سوالات بسیار متنوعی را طرح کردند. اما بسیاری از سوالات حول حزب کمونیست کارگری، حکومت کارگری، ساختار حکومت شورانی، نحوه عملکرد احزاب در حکومت کارگری، اقتصاد سوسیالیستی، نقش طبقه کارگر، مسئله کسب قدرت سیاسی، آزادی بیان، شیوه برخورد حزب به مذهب و امثال اینها بود. در هنگام پاسخ، چندین بار صحبتها سخنرانان با کف زدن حضار قطع شد. در پایان حتی کسانی که نظر و موضع مخالف داشتند خواهان برگزاری جلسات باز هم بیشتری در این سطح بودند. فضای صمیمانه حاکم بر جلسه همه مشهود بود. در این نشست کورش مدرسی و اصغر کریمی بر اهمیت پیوستن مدافعان آزادی و برابری به حزب کمونیست کارگری ایران تاکید کردند. برخی از حاضرین در جلسه فرم عضویت گرفتند و چند تقاضای عضویت همانجا به کمیته آلمان حزب داده شد. جلسات بعدی در این سلسله دیدارها، در زمانی که این شماره انترناسیونال بزر چاپ میروید، با شرکت اصغر کریمی، کورش مدرسی و علی جوادی در آمریکا و کانادا در جریان است.



نامه هایی از آمریکا

علی جوادی

تغییرات گام به گام میلی متری یا...!؟

سنوالی آشنا بر فراز جامعه به گشت و گذار در آمده است. پدیده خاتمی، تبلیغات رسانه های غرب و فعالیت اپوزیسیون طرفدار رژیم به سرعت این گشت و گذار افزوده است! "تغییرات گام به گام میلی متری یا دگرگونی و انقلاب کدامیک؟"

اما این سنوالات محتوای تاریخی خود را در طرح امروزی اش در بر ندارد. پروپلماتیک جدید است، اصلاح طلبی از نوع جدید!

نیروهای این صف، چهره های همیشگی جنبش های اصلاح طلبی نیستند. هیچ قربانی با مصلحن اجتماعی، با اصحاب استوارت میل، روسو، منتسکیو و کینز ندارند. این اصلاح طلبان پرچمداران دو آتشه و اکسیناسیون مجانی و بیمه درمانی عمومی نیستند. مدافعین مدارس مختلط و ریاکان نیستند. طرفداران آزادی پرورش و آزادی جنسی نیستند. فعالین آزادی از مذهب نیستند. منتقدین تجاوز اسلامی به مدافعین حقوق صنفی نیستند. این مطالبات بیانگر سیاسی اصلاح طلبان جدید نیست. محتوای اجتماعی و اقتصادی پرورده های اصلاح طلبان جدید از نوع "اصلاح طلبی" ریاکان و تاجر و بتلینس است. از این زاویه معادل نسخه کشنده، اما ابریزنده شده، و اسلامیزه شده "اصلاح طلبی" دوران نوین جهانی اند. از زاویه محصول عروج خاتمی و پرورده این جهات در ارائه راه حلی برای خارج کردن رژیم اسلامی از بن بست تاریخی و سقوط محتومش هستند. میکوشند جناحی از رژیم را با جرح و تعدیلانی، با حذف برخی از ارگانها و سیاستهایش و اصلاح برخی دیگر، بخورد مردم دهند.

چهره واقعی و ماحصل این تغییرات گزر گام به گام از خاتمی تا به خاتمی است، اگر چنین سناریویی یک مسکن تاریخی باشد! ارکان این تغییرات کم و بیش بیان شده اند. جمهوری اسلامی از نوع دوم، چند میلیمتر کمتر ضد زن، با سنگسارهایی نه در ملا، عام بلکه در پشت درهای بسته، با ولی فقیه مشروط به قانون اساسی، با توازی جدید میان باغ و آمریکا، اما با سالی یک میلیون جوان که برای تامین زندگی در صف بیقرار قرار میگیرند. با اکثریت عظیمی که زیر خط فقر مطلق زندگی میکنند. با فضا و تن فروشی که به یک روش تامین مایحتاج زندگی و هزینه تحصیل بسیاری تبدیل شده است. با میلیونها انسانی که تنها مردم زندگی تحت حاکمیت اسلام را در تریاک و هروئین یافته اند. با نیمی از جمعیت که در بدو تولدشان بخاطر جنسیت خارج مچرم شناخته شده اند. با کودکائی که سهمشان از زندگی جرم و جفایه و تشریه پذیر است. با بی حقوقی همه جانبه انسان. ارکان این جمهوری دوم روشن است!

تغییرات گام به گام یا انقلاب؟ وظیفه توجیه آلترناتیو مطلوب را، وظیفه بی توقع کردن مردم را، وظیفه ارباب مردم را منتقدین دیراری رژیم، طیف توده ایست ها، جنبه مدافع و نوسنگدانان اسلام زده بعهد گرفته اند. ادیبانستان در لایح از جناحی از رژیم اسلامی بی پرده است. مشغول مقابله با تمایلات سرنگونی طلبانه مردمند. بیجهت نیست که در تبلیغاتشان طوطی حسی مردم، دعوت مردم به انقلابی اجتماعی مترقیانه دیگری است. برای دعوت به خوئیزی و نابودی، در این پروژه قربانیان آشکار رژیم، مردمیکه زندگی و آمال و آرزوهایشان توسط حکومت آدمکشان اسلامی لگدمال شده، با سپاه و بسیج و ارتش و زندان و شکنجه و سنگسار مواجه میشوند، برای نابودی فقر و فلاکت، برای از میان بردن نابرابری انسانها، برای از میان بردن کار مزدی و مالکیت، بدون شک با خشونت و توحش طبقه حاکم مواجه خواهند شد. این جانیان سادگی تسلیم اراده مردم نخواهند شد! باید جاوشیشان کرد. انقلاب اقدامی ضروری برای در هم شکستن این دشمنان مردم است. تنها راه در هم کوبیدنشان است، برای تحقق آرمانهای بزرگ و انسانی باید قدمهای بزرگ برداشت. اصلاحات یا انقلاب: این دو قطبی کاذب است. نه از آن جهت که تلاش برای ایجاد یک جامعه آزاد، برابر، برترشاد و مرفه و روی آوری به رفاه برای تحقق آنها، از تلاش برای بهبود روزمره زندگی و انجام اصلاحات اجتماعی، جدایی پذیر است. بدینجهت که امروز هر تحول و بهبود جدی در زندگی مردم مستلزم سرنگونی رژیم اسلامی است. مردم زندگان، برای اینکه حکم بردگی زن را باطل کنند، برای اینکه آزادی بیان و ابراز وجود تضمین شده باشد، روزنامهها آزاد باشند، احزاب آزاد باشند، تشکیل کارگری آزاد باشد، حاکم حمرتی داشته باشد، از اعدام و سنگسار خبری نباشد، باید رژیم اسلامی را سرنگون کرد. این خواستها از ابتدائی ترین خواستهای یک زندگی انسانی اند. اما پیش شرط تحقق همین خواستها سرنگونی رژیم طاعون سیاسی پایان قرن بیستم است. باید سر منشا، جنبشهای اسلامیستی را سرنگون کرد. این وظیفه ما در قبال جامعه بشری است. اما بجای این رژیم، باید نظامی مدافع آزادی، برابری، رفاه و متضمن دخالت مستمر مردم در تعیین سرنوشتان قرار گیرد. این دیگر آلترناتیو کمونیسم کارگری برای جامعه است!

پیشینه فعالیت خود در حزب تفکیک خواهان کرد و بعنوان شخصیتهای سیاسی مستقل حرف خواهند زد. ما هم، مثل همه مردم، به همین عنوان قضاوتشان خواهیم کرد. حزب کمونیست کارگری در صورت گرفته است لازم بود که این بحثهاعلنی باشد تا اگر کسی خواست، بتواند بخواند. این اسناد تکثیر شده اند و برای سازمانهای اپوزیسیون فرستاده شده اند. علاقمندان دیگر هم میتوانند برای دریافت این اسناد به واحدهای حزب مراجعه کنند.

گروه دوم این اسناد، که دارد برای دسترسی عموم آماده میشود، اظهارنظرهای آزاد فعالین حزب در خارج کشور پیرامون این استغفاها و اظهارات مستعفیون است.

اعضای حزب در خارج کشور یک شبکه آزاد مباحثه روی اینترنت دارند. علاوه بر آن، حزب مطلقا محدودیتی برای اظهار نظر در این دوره قائل نشده. یک تشریه الکترونیک روی نت به اسم "بحث" تعریف شد که هر یکی دو روز مطالب در آن جمع میشد و در اختیار رفق قرار میگرفت. در کل سه شماره "بحث" منتشر شد. این اسناد سیاسی در دوران حزب داغ نیست. با بحرانهای خود رگبوند راجع به سوسیالیسم، اوضاع جهان، اوضاع ایران، مبارزات طبقه کارگر، اسلام، ناسیونالیسم، مساله زن، مجازات اعدام، سیاسی ساعت کار، جنبش مجمع عمومی رژیم اسلامی، دولت خاتمی و غیره و غیره چه فکر میکنند. آنوقت، بسته به این نظرات، و همینطور بسته به درجه ای که احزاب و گروههای بعدی آنها به نظریه مادی و قابل اندازه گیری در صحنه سیاسی تبدیل بشوند ما هم مانند بقیه مردم سیاستمان را در قبال آنها تعریف خواهیم کرد.

انترناسیونال: دفتر سیاسی اسنادی از مباحثات درونی حزب را علنی کرده است. این اسناد چیست و هدف از انتشار علنی آنها چیست؟

شان انجامیده است، در کارهای یکی دوسال اخیر با پیش نگاهاشته بودند و مسئولیتهای کلیدی ای نداشتند، و لاجرم کناره گیری آنها ما را به نقل و انتقال اداری ناگزیر نکرده است. فعالیت حزب در همه عرصه ها به روال سابق ادامه دارد.

انترناسیونال: روش برخورد حزب با استغفاها و مستعفیون چیست؟

حزب در برخورد به آنچه اهلوی را رعایت میکند؟

منصور حکمت: پیوستن به حزب کمونیست کارگری داوطلبانه است، جدایی از آنها داوطلبانه است. داوطلبانه یعنی اینکه فرد در این انتخاب کاملا مخیر است و بخاطر این انتخاب زیر هیچ فشاری قرار نمیگیرد. ما سنت عشیره ای، فرقه ای و چریکی نداریم که کسانی را که صف ما را ترک میکنند زیر فشار اخذ مدتی بگیریم. این یک حزب مدنی سیاسی است. و با این پدیده بسیار خونسرد، سیاسی و حرفه ای رویرو میشود. حزب کمونیست کارگری در هر لحظه وظایفش را با تلاش مشترک کسانی که به آن پیوسته اند و از عضویت در صفوف آن احساس سربلندی میکنند پیش میرود. ما علاقه ای به غش و ضعف ها و فضاهای روانی و روایات مذهبی و عرفانی و تصاویر دراماتیکی و ترازویی که معمولا جغ غیر کارگری از وحدتها و جدائیهای خود میسازد و شیطانسازی ها و قهرمانسازی هایی که در این موارد صورت میگردد نداریم. اتفاق دراماتیکی رخ نداده. عده ای از یک حزب سیاسی استغفا کرده اند. حزب اظهار تاسف میکند و کارش را ادامه میدهد. اما وقتی کسی از حزب جدا میشود، بنا به تعریف دیگر یک شخصیت بیرونی است دیر یا زود مستعفیون خود را از

گفتگو با منصور حکمت

درباره کناره گیری ۵ نفر از اعضای کمیته مرکزی

انترناسیونال: در نیمه دوم آوریل شاهد استغفا تعدادی از اعضای کمیته مرکزی و برخی از اعضا حزب بودیم. لطفا به اختصار برای خوانندگان انترناسیونال تصویری از کل این اتفاق بدهید، چرا این استغفاها رخ داد، مساله چه ابعدی داشته است؟

منصور حکمت: در طول حدود یک هفته، ۵ نفر از اعضای کمیته مرکزی بیست و پنج نفری حزب، اعلام کردند که از حزب کناره گیری میکنند. یکی از این رفق، رضا مقدم، عضو دفتر سیاسی هفت نفری حزب بود. مستعفیون دیگر عبارتند از آزاد نسیم، محمدی، فرهاد شبارت و بهمن شفیق. در مورد علت این کناره گیری ها، باید منتظر اظهارات احتمالی بعدی آنها هم در مورد اختلافاتشان با برنامه و اهداف و سیاستها و فعالیتهای حزب و هم در مورد نظرات اثباتی خود آنها در مورد مسائل مختلف تئوریک، سیاسی و عملی بود. اظهارات جنسه و گریخته و معهود تاکنونی این رفق پس از ترک حزب، چیزی زیادی در مورد دلایل سیاسی این کناره گیری ها بدست نمیدهد. یاد آوری میکنم که این استغفاها اگر چه در یک دوره چند روزه اتفاق افتاد، استغفاهایی فردی بود. یعنی این رفق بصورت جدا قرار باشد حرفهای یکسانی بزنند و فعالیت مشترکی را شروع کنند. اگر کسی علاقمند است بدانی اختلافات آنها و علل جدایی شان از حزب چه بوده است باید به بیانیه ها و اسناد علنی احتمالی آنها رجوع کند و منتظر پلانفرمهای سیاسی بعدی آنها باشد - البته اگر اصولا قصد ارانه

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مصاحبه با آذر ماجدی درباره اولین کنفرانس مدوسا



بخشهای پرسش و پاسخ و بحث آزاد در مباحث دخالت میگردند. در مجموع فضای باز و سیاسی حاکم بر کنفرانس و بحثهای داغ و زنده ای که مطرح شد همه از یک کنفرانس زنده و عمیق حکایت میکند.

انترناسیونال: به چه صورت در نظر دارید سخنرانیها و مباحث کنفرانس را منتشر کنید؟

آذر ماجدی: سخنرانیها و بحث های پانل را بزودی در مدوسا ۴ منتشر میکنیم. سپس کل بحث ها را در یک کتاب منتشر میکنیم. امکان دسترسی به نوارهای ویدئو و کاست کنفرانس هم وجود دارد. یک سری مسائل تکنیکی وجود دارد، که بعد از حل آنها دوستان علاقمند را مطلع میکنیم که چگونه میتوانند به این نوارها دسترسی پیدا کنند.

انترناسیونال: آیا مدوسا در نظر دارد راجع به مساله زن در مقیاس جهانی (با بهرحال فراتر از ایران) هم کنفرانسی، احیانا به زبان انگلیسی، برگزار کند؟

آذر ماجدی: بله. ما خودمان را یکی از بخشهای جنبش برابری طلبانه بین المللی زنان میدانیم. ما تلاش داریم که

این دیدگاه که جمهوری اسلامی و اسلام از پایه و اساس با هر نوع بهبودی در وضعیت زنان و بنفع آزادی زن در تناقض است در مقابل دیدگاهی که عنوان میکند تعبیرات متفاوت از اسلام موجود است و میتوان از آنجا به موقعیت زمانی از حضار و برخی ژورنالیست های حاضر در کنفرانس، اولین کنفرانس مدوسا از این لحاظ کم نظیر بود.

ضمنا مباحث بسیار عمیق و جدی مطرح شد و انگشت روی مسائل اصلی و پایه ای گذاشته شد. دقیقا چون سخنرانان گرایشهای متفاوتی را نمایندگی میکنند این امکان بوجود آمد که در رفت و برگشت های جدی مختلف مسائل عمیقا مورد بررسی قرار گیرد. یکی دیگر از نکات مثبت کنفرانس شرکت فعال حضار در کنفرانس بود که در

مبارزه با این فرهنگ مردسالار نیز متفاوت بود. یک دیدگاه بر این باور بود که میتوان در چهارچوب همین نظام حاکم با فرهنگ مردسالار فضا از طریق گسترش سواد آموزی مبارزه کرد. دیدگاه دیگر بر این نظر بود که یک مانع اصلی مبارزه با فرهنگ مردسالار حاکم جمهوری اسلامی است و حتی مبارزه با فرهنگ مردسالار باید از کانال سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک دولت سکولار که به آزادی بی قید و شرط سیاسی و بیان معتقد باشد، بگذرد.

یکی دیگر از مسائلی که مورد بحث زیاد قرار گرفت، شیوه ایجاد تغییر بود. مساله تغییر قوانین ضد زن حاکم و برقراری قوانین بنفع زنان مطرح شد. در اینجا هم عمدتا دو دیدگاه بروز پیدا

همه تاکید داشتند که فرهنگ یکی از مسائل مهم و اساسی است که باید با آن برخورد شود. ولی چند تعریف متفاوت از فرهنگ و اینکه مانع اصلی مینا احدی و من بر شرق زگی و سنت ها و ارزشهای اسلامی و کلا اسلام بعنوان مانع اصلی تاکید داشتیم ولی سخنرانان دیگر دیدگاه های متفاوتی داشتند. یکی تعبیرات نادرست از اسلام را معضل میدانست، یکی تاکید بیشتری بر سطح سواد پایین در جامعه داشت، یا فرضا دو فرهنگ و دو سیستم ارزشی مردانه - زنانه قائل بود و این را موضوع اصلی مناقشه میدید. و این در حالی بود که همگی، همانطور که در بالا اشاره کردم، فرهنگ مردسالار را بعنوان یکی از موانع مهم در مقابل آزادی زن برسمیت می شناختند. نظرات بر سر چگونگی

انترناسیونال: شاهد یک کنفرانس مرتب و مدون، با مباحث فشرده و فضایی باز و راحت و صریح بودیم، خسته نباشید. با توجه به گستردگی موضوع کنفرانس، لطفا برای خوانندگان انترناسیونال توضیح دهید که بحث ها روی چه محورهای متمرکز شد؟

آذر ماجدی: متشکرم. همانطور که انتظار میرفت بحث های متنوعی مطرح شد. سخنرانان هر یک از دیدگاه خود به تم کنفرانس "ملزومات و موانع آزادی زن در ایران امروز" برخورد کردند و تاکیدات هر یک بر جنبه های مختلفی از مساله بود. دیدگاه ها متفاوت بود و بعضا کاملا در مقابل هم قرار داشت.

فرضا یکی از مسائلی که از طرف همه سخنرانان مورد اشاره و بحث قرار گرفت مساله فرهنگ مردسالار بود.

گرایش سوسیالیستی را در جنبش بین المللی زنان تقویت کنیم. و میکوشیم که در حد امکان در مسائل بین المللی درگیر شویم. برگزاری کنفرانس هایی در این رابطه یکی از راههای دستیابی به این هدف است. اولین اقدامان تدارک یک کنفرانس در رابطه با اسلام و زنان است که به زبان انگلیسی خواهد بود و قصد داریم که از چهره های سرشناس جنبش زنان در سطح منطقه و کشورهای اسلام زده دعوت کنیم که در کنفرانس شرکت کنند. بمحض روشن شدن جزئیات کنفرانس اطلاعات دقیق تر را به اطلاع علاقمندان خواهیم رساند. من از فرصت استفاده میکنم تا از خوانندگان انترناسیونال بخواهم که اگر پیشنهادی وجود دارد، یک سری مسائل تکنیکی وجود دارد، که بعد از حل آنها دوستان علاقمند را مطلع میکنیم که چگونه میتوانند به این نوارها دسترسی پیدا کنند.

انترناسیونال: برایان موفیقت بیشتر آرزو میکنم.

آذر ماجدی: متشکرم



اطلاعیه مطبوعاتی اولین کنفرانس مدوسا برگزار شد

اولین کنفرانس سه روزه مدوسا روز ۹ مه ۱۹۹۹ برابر با ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ در شهر استکهلم، سوئد به پایان رسید. سخنرانان پانل پرترتیب مهناز افشادی، آذر ماجدی، هایده درآگاهی شیرین عبادی، و مینا احدی بودند. کنفرانس با سخنرانی افتتاحیه آذر ماجدی درباره اهداف کنفرانس آغاز شد. سپس نمایشنامه "سرزمین هیچکس" به نویسندگی و کارگردانی نیلوفر بیضایی و بازیگری پروانه حمیدی به اجرا درآمد.

دستور کنفرانس "موانع و ملزومات آزادی زن در ایران امروز" بود و سخنرانان بحثهای جدی و عمیقی در این زمینه ارائه دادند. وضعیت زنان در ایران، مشکلات و موانع که در مقابل مبارزات زنان وجود دارد و همچنین چگونگی رفع این موانع از زوایای مختلف مورد بحث

مدوسا
نشریه کانون زن و سوسیالیسم
۱۰ مه ۱۹۹۹ - ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۸

سانسورچی های دموکرات!

در رابطه با پخش گزارش کنفرانس مدوسا از رادیو پژواک سوئد

رادیو پژواک سوئد در پخش گزارش کنفرانس مدوسا نهایت دموکرات متشی خود را به نمایش گذاشت. در این گزارش مصاحبه و یا بخشهایی از سخنرانی ۳ تن از ۵ نفر سخنرانان پخش شد. دو سخنرانی که سانسور شدند، از قضا برگزار کنندگان کنفرانس بودند! خودتان قضاوت کنید. ما کمونیستها تعدادی از فعالین و صاحبان نظر سرنشاس جنبش زنان را از گرایشهای مختلف و با نظرات مختلف از اقصی نقاط جهان دعوت کردیم تا نظراتشان را در این کنفرانس آزادانه اعلام کنند و یک دیالوگ زنده بر سر مباحث جنبش زنان جریان پیدا کند. این کنفرانس در یک فضای باز و سیاسی برگزار شد. نظرات همه شنیده شد، اختلافات گفته شد. همه معتقد بودند که این کنفرانس از این لحاظ بینظیر بوده است. رادیو پژواک در مقابل داعیه دموکراسی و بیطرفی ژورنالیستی دارد. آمدند، سلام کردند، نوار ضبط کردند، شماره تلفن گرفتند، مصاحبه کردند و رفتند و بعد، دزدکی در یک اطاق کوچک، پشت دستشویی، پیج پیج کتان تباخی کردند که صدای کمونیستها را که سازمانده و میزبان کنفرانس هم بودند، از نوارها قیچی کنند تا هم به تعهدات سیاسی شریفشان وفا کرده باشند و هم امنیت شغلی شان تامین باشد. اینها دموکراتهای این دوره و زمانه اند. شرم، فطرها حتی بلد نیستند حفظ ظاهر

باید به رادیو پژواک و کارکنانش تبریک گفت!

آذر ماجدی
سردبیر نشریه مدوسا
عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ مه ۱۹۹۹

مدوسا

3 Medusa

نشریه کانون زن و سوسیالیسم شماره ۳، ۱۹۹۹

موساد هینسم و بنیامین بنیامینی روزی در یک کارگاه آموزشی در استکهلم سوئد. در کنار او یک زن دیگر ایستاده است. در کنار او یک زن دیگر ایستاده است. در کنار او یک زن دیگر ایستاده است.

مزد برابر؟
کار برابر؟

اولین کنفرانس
نشریه
برقرار نشود

علاقه مندان مدوسا - تبریک
فرمانده کارگران زن در ایران

آذر ماجدی
کاترین بنیامینی
بنیامین بنیامینی
روز ۹ مه ۱۹۹۹
شماره ۳

چند خبر از کردستان

ادامه دستگیری مردم توسط جنایتکاران رژیم اسلامی در سنندج

طبق اطلاعیه کمیته سنندج حزب کمونیست کارگری ایران سرکوبگران رژیم اسلامی طی ماه گذشته تعدادی دیگر و عمدتاً از میان جوانان را در شهر سنندج دستگیر کرده‌اند. این درحالیست که هنوز بخشی از دستگیر شدگان تظاهراتهای بهمین و اسفند ماه سال گذشته در زندان بسر می‌برند و تعداد زیادی به ۳ تا ۶ ماه محکوم شده‌اند. رژیم اسلامی که در جریان اعتراضات گسترده مردم بویژه در تظاهرات سوم اسفند سال گذشته ضربات سختی را متحمل شده، هر از چندی بمنظور مقابله با فضای اعتراضی و روحیه مبارزه جوانان مردم سنندج و دیگر شهرهای کردستان دست به دستگیری مجدد می‌زند. لازمست اشاره شود که از میان دستگیر شدگان تظاهراتی زمستان گذشته، تعدادی نیز آزاد شده‌اند. زندانیان آزاد شده در دوران اسارت خویش به شدت مورد شکنجه های جسمی و آزارهای روحی قرار گرفته‌اند.

خود سوزی دو جوان در میروان

کمیته میروان حزب کمونیست کارگری ایران خبر میدهد که در ماه فروردین دو جوان ساکن شهر میروان، "محمد امین رضوانی" دیلمه بیکار و جوان دیگری که دانش آموز سال دوم دبیرستان بوده، بدلیل تنگنای اقتصادی با اقدام به خودسوزی جان خود را از دست دادند.

دستگیرشدگان تظاهرات ماه گذشته میروان شکنجه شده اند

کمیته میروان حزب کمونیست کارگری ایران در اطلاعیه دیگری خبر داد که دستگیرشدگان تظاهراتی ماه گذشته تحت شکنجه قرار گرفته اند. اکثر دستگیرشدگان شهر میروان هنوز در زندان هستند و برائش فشارهای ناشی از شکنجه ممتد، یکی از این زندانیان سیاسی روانی شده و به بخش بیماران روانی منتقل شده است.

ترویسیم جمهوری اسلامی در کردستان عراق ادامه دارد

بنا به اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران رژیم جنایتکار اسلامی اقدامات ترویسیتی اش را در شهرهای کردستان عراق میداند. به تحرک درآورده است. طی فروردین ماه سه نفر از مخالفین رژیم توسط ترویسیتها فرارگاه رمضان واقع در شهر سلیمانیه ترویسیت شدند، محمد رشید یاروسیی برده شد و عبدالله باقری (نژادمار) و یک نفر دیگر زخمی شدند. در اطلاعیه آمده است: فعالیتهای ترویسیتی رژیم اسلامی در کردستان عراق تحت پوشش "دیپلماسی و روابط فرهنگی و مذهبی با احزاب حاکم صورت میگیرد. لذا در عین حال مسئولیت هرگونه ترور و ربودن فعالین سیاسی و اعضای اپوزیسیون رژیم به عهده این احزاب نیز خواهد بود.

اطلاعیه کمیته میروان حزب کمونیست کارگری ایران

درگیری مردم معترض با مزدوران جمهوری اسلامی در میروان

طبق اخبار رسیده چند روز قبل در پست بازرسی سه راه (نای) واقع در ۵ کیلومتری شهر میروان مزدوران رژیم به بازدید مسافران جاده سنندج - میروان می پردازند. در جریان این بازدیدها ساک و وسایل یک مسافر زن را میخواستند بازدید کنند. هنگام بازدید ساک توسط مسئول پست بازرسی زن نامبرده به وی اعتراض کرده و بلافاصله مسئول بازرسی را زیر مشق و لگد قرار میدهند. بقیه مامورین رژیم می خواهند دخالت کنند که ماشینی مینی بوس دیگری پر از مسافر می رسد و از ماشین پیاده شده و با آنها درگیر شده و حسابی آنها را تکت زدند. مزدوران بعد از تکت خوردن و از ترس گسترش اعتراض عقب می نشینند.

بعد از این درگیری تا دیروز (۲۸ اردیبهشت ۷۸) مامورین پست بازرسی رژیم جرات بازرسی مجدد ماشین ها و وسایل نقلیه را نداشتند.

کارگران، مردم آزادخواه!

رژیم جمهوری اسلامی بر روی دریایی از خشم و نفرت شما قرار دارد در این بیست سال حاکمیت سیاهشان زندگی را بر مردم تیره کرده‌اند. تنها اقلیت محدودی از سرمایه داران در سایه این حکومت جهل و خرافات به ثروت های کلانی دست یافته اند. بیکاری، فقر، گرسنگی بیباد می کند. شما مردم میروان در یک ماه اخیر شاهد خود سوزی محمدامین رضوانی و یک نفر دیگر بخاطر بیکاری بوده اید. همه میدانیم خودسوزی راه چاره نیست. برخیزیم و دست در دست هم طبقه اهلیمان و مردم آزاده در سراسر ایران این رژیم را به زباله‌دان تاریخ بسپاریم.

حزب کمونیست کارگری ایران دراین مبارزه در کنار شما است.

مرکز بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته میروان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ مه ۱۹۹۹ (۱۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸)

دبیر کمیته کردستان حزب (رحمان حسین زاده)

739855837 (0046)

تیراژ این شماره نشریه انترناسیونال

در خارج کشور ۳۰۰۰۰ نسخه است.

* این شماره در کانادا ۶۰۰۰ نسخه، در آمریکا ۴۰۰۰ نسخه

و در اروپا ۲۰ هزار نسخه توزیع میشود.

* هزینه باکتیز انترناسیونال در آمریکا توسط اعضا و فعالین حزب در آمریکا تامین میشود.

* انترناسیونال در کردستان عراق نیز باکتیز میشود.

* انترناسیونال برای توزیع در داخل ایران بصورت ریز بچاپ میرسد.

هزینه چاپ این شماره انترناسیونال را اعضا

و دوستداران حزب در آمریکا پرداخت کرده اند.

اول مه در کردستان عراق

روز شد. کمیته حزب تلاش خود را برای بزرگداشت روز کارگر در زمان دیگر ادامه داد و روز هفت مه این بزرگداشت برگزار گردید. سخنران

این مراسم ریوار احمد دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق بود. ریوار احمد در سخنرانی خود با اشاره به ادامه سلطه نظام سرکوب و استثمار سرمایه‌داری در آخرین سالهای قرن بیست و مصائب آن برای کارگران و کل بشریت، به موقعیت جنبش کارگری بین‌المللی، ظرفیتهای بالقوه آن و موانع و محدودیت های کنونی آن در راه ایفای نقش رهایی بخش خود، پرداخت و تاکید کرد که تنها راه خلاصی به میدان آمدن طبقه کارگر آگاه و متشکل تحت رهبری حزب کمونیستی کارگری و انجام انقلاب اجتماعی کارگر برای رهایی و برابری است. ریوار احمد در بخش پایانی صحبت‌های خود به موقعیت طبقه کارگر در عراق و در کردستان عراق پرداخت و با یادآوری سیاستهای حزب کمونیست کارگری در



ناسک احمد

برخورد به اوضاع سیاسی در عراق و کردستان، از کارگران مردم آزاده خواست که حول سیاستهای این حزب گرد آیند و به صفوف آن بپیوندند. سپس ناسک احمد عضو دفترسیاسی حزب و دبیر سازمان مستقل زنان از طرف این سازمان سخنرانی کرد و مراسم با سرودهای کارگری و انقلابی در میان شور و شوق شرکت کنندگان به پایان رسید.

پیرامون سانحه دلخراش مرگ ۳۰ کودک در دزفول

روز دوم فروردین در پی یک سانحه دلخراش رانندگی، شهر دزفول و مردم کل کشور در ماتم فرو رفتند. اسلامین ۶۰ کودک ۱۲ تا پانزده ساله را بار کامیون کرده بودند تا به مسابقه قرائت قرآن بپردازند. کامیون به دره سقوط میکند، ۳۰ تن از کودکان جان میدهند و بقیه مصدوم میشوند. این فقط یک حادثه رانندگی نیست. این لایبالگیری و لایتیدی نیست به جان و سلامت کودکان، این دشمنی با نفس شادی و کودکی کودکان جزء ذات رژیم اسلامی است. این رویداد سبیلی است از بی ارزشی و بی حقوقی کودک در این رژیم ارتجاعی مذهبی. حزب کمونیست کارگری این فاجعه را به خانواده های این عزیزان از دست رفته و به همه مردم عمیقاً تسلیت میگوید. کودکان یکی از قربانیان اصلی رژیم اسلامی اند. برای نجات کودک، برای احقاق حقوق کودک، برای تضمین یک زندگی شاد، ایمن و انسانی برای همه کودکان در ایران، برای خلاصی کودکان از مغز شیوی و ارعاب مذهبی، این حکومت را باید بزیر کشید.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۴ فروردین ۱۳۷۸ (۲۴ مارس ۱۹۹۹)

برنامه حزب کمونیست کارگری ایران

"یک دنیای بهتر" را بخوانید!

عضو کمیته سلیمانیه حزب به پایان رسید. همان روز مسابقه دو ماراتن از باغ بختیاری (در خارج شهر) تا جلو مقر کمیته سلیمانیه حزب برگزار شد و در آنجا جوایز برندگان توزیع گردید.

* روز اول مه کمیته سلیمانیه حزب راهیمنانی بزرگی را سازمان داد در صف اول راهیمنای حیاتی از دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری رفقا ظاهر حسن، محسن کریم و عبدالله محمود حضور داشتند. اتحادیه های کارگران ساختمانی، پوشاک، سیمان، برق، شهرداری، بیمارستانها، قضایاخانها، نمک "بازیان"، کارگاههای کوچک، و دیگر مراکز کارگری، همچنین شمار زیادی از فعالین سازمان مستقل زنان، تشکل معلمان در کردستان و جمعیت وسیعی از مردم زحمتکش و آزادخواه در این راهیمنای شرکت کردند.

برپنجای سرخ و پلاکاردهایی که مطالبات کارگری بر روی آن نوشته شده بود به اعتراض درآمده بود و در مسیر راهیمنای شعارهای کارگری از جمله اخراج کارگران به هر بهانه‌ای ممنوع است، "ما کارگران قانون کاری پیشرو می‌خواهیم" سر داده شد. در انتهای مسیر در میدان آزادی، متینگ بزرگی با شرکت هزاران نفر برگزار شد که در آن ظاهر حسن عضو دفتر سیاسی حزب و دبیر تشکیلات کردستان در

مورد اوضاع سیاسی کنونی و شرایط زندگی کارگران و مطالبات فوری کارگری و ضرورت حرکت متحدانه و متشکل شدن کارگران برای تحقق اهداف و خواسته های کارگری سخنرانی کرد. سپس استاد مهدی از رهبران اتحادیه کارگران ساختمانی در مورد خواسته‌های کارگران ساختمانی بود. مبارزات آنها سخنرانی کرد. روز دوم مه کمیته سلیمانیه حزب در سالن فرهنگ به مناسبت روز کارگر مراسم جشن و رقص و سرود سازمان داد. در این مراسم که دو هزار نفر

برای همه کودکان در ایران، و

برای خلاصی کودکان از شستشوی مغزی و ارعاب مذهبی، به رژیم ضد انسان اسلامی ایران اعتراض کنید."

بدنبال این فراخوان آکسیونهای اعتراضی متعددی توسط واحدهای حزب در تورنتو در برابر دفتر عفو بین الملل، لندن در برابر دفتر یو ان، استکهلم در برابر دفتر یونیسف برپا گردید و نمایندگان حزب در ملاقات و گفتگو با مسئولین این نهادها در مورد وضعیت کودکان بعنوان قربانیان پیداف نظام ضدانسانی جمهوری اسلامی و ضرورت تلاش برای دفاع از آنها و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی آنها توضیح دادند. به همین مناسبت رادیو فارسی فرانسه با اصغر کریمی دبیر اجرایی حزب درباره اعلامیه دفتر سیاسی حزب در مورد سانحه دلخراش دزفول و آکسیونهای حزب مصاحبه کرد.

در دفاع از کودکان ایران

بدنبال حادثه جانگداز مرگ

کودک و مصدوم شدن ۳۰

کودک دیگر در دزفول،

تشکیلات خارج کشور حزب

کمونیست کارگری ایران آکسیون

هایی در چند کشور با هدف

جلب توجه افکار عمومی نسبت

به بیحقوقی کودکان در ایران

تحت حاکمیت رژیم اسلامی،

افشای قوانین ارتجاعی اسلامی

در مورد کودکان، تخریب شادی

کودکان توسط رژیم اسلامی

سازمان داد. در اطلاعیه ۳۱

مارس تشکیلات خارج کشور

حزب در این باره آمده است:

کودکان یکی از قربانیان اصلی

رژیم اسلامی‌اند. برای نجات

کودکان، برای احقاق حقوق

کودکان، برای تضمین یک

زندگی شاد، ایمن و انسانی

نادر بکناش

مفهوم و جایگاه تشکیل احتمالی "کانون نویسندگان در ایران"



تیترا اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری، بعد از اعتراف رژیم به سازماندهی قتل‌های اخیر، چنین بود: ورق برگشته است. توازن قوا بین جامعه و جمهوری اسلامی تغییر کرده. رژیم در موضع ضعف است و مردم موقعیتی به‌طور نسبی محکم پیدا کرده‌اند. این به چه معناست؟

به این معناست که هر واقعه مشخص را باید طور دیگری دید و ارزیابی کرد. مهاجرانی در دوره قبل از موضع قدرت می‌خواست دستی به سر و روی نویسندگان بکشد و چراغ کانون را روشن کند. عباس معروفی، نزدیکترین گرایش به رژیم، قهرمان آزادی بیان شده بود. اما امروز مهاجرانی و دولت جمهوری اسلامی در حال عقب‌نشینی هستند، هنوز جنازها روی دستشان است و نمی‌دانند یا آنها چکار کنند. در انتظار جنبشهای اعتراضی نیرومند

به مراتب بسیار مهمتری هستند. رادیکالیسم زمینه مساعدتری در جمع ادبا دارد، گیرم که برخی‌شان خارج کشور باشند، گیرم که عده زیادی‌شان در این اجلاس شرکت نکرده اند یا شرکت کرده اند و احتمالا زیاد حرف نزده اند. عناصر غیراسلامی جلو کشیده شدند.

مسئله بر سر این نیست که در یک جمله بگوییم تشکیل احتمالی کانون مثبت است یا منفی، آنچه اهمیت دارد شناخت دقیق اوضاع، و تعریف

مبانی یک حرکت پیشرو و موثر در جهت رسیدن به آزادی بیان نویسندگان -هم راستا با حرکت عمومی جامعه برای رسیدن به آزادی- است.

مبانی یک حرکت پیشرو و موثر در جهت رسیدن به آزادی بیان نویسندگان -هم راستا با حرکت عمومی جامعه برای رسیدن به آزادی- است. وجود ۲ کانون می‌توانست ناشکر ۲ گرایش اجتماعی و سیاسی-ایدئولوژیک متفاوت و یا شرایط فعالیت مختلف باشد. اما تفاوت کانون داخل و خارج دقیقا این نیست. کانون خارج تحت نفوذ آشکار توده‌ایسم است. تفکر توده ایستی خط و عملکرد آنرا تعیین میکند. در ویرترین هیئت دبیرانش دو سه نفر افتخارا حضور بهم می‌رسانند. سازمان‌های شخصیستی از طیف توده‌ای که دو ماه در میان با یکی اتحاد و از دیگری قهر می‌کنند، در نشریاتشان سعی میکنند پز رادیکال بگیرند و در پراکتیک پیچ و مهره حرکات توده‌ای و راست هستند، سیاهی لشکر آنرا تشکیل می‌دهند. عده ای بی‌اعتنا به آزادی بیان، لیست اعضا آنرا طولانی می‌کنند. سرگرم شعر و داستان خودشان رام و مطیعشان کردند و ازشان هستند و آزادی بیان نویسندگان و آزادی جامعه غیر ممکن است آنها آزادی بیان در جمهوری اسلامی داشته باشند و آزادی در حرکت می‌دهند، آزادی بیان

اهمیتی ندارد، پیشبرد خط دفاع از خاتمی برایشان اصل است. وقتی اوضاع رادیکال شود و مجبور شوند در مقابل مثلا قتل چند نویسنده واکنش نشان دهند، فعال و رادیکال می‌شوند، اما خیلی زود به خط اصلی‌شان بر می‌گردند.

کانون داخل به نظر من خیلی کمتر از این زاویه وارد دعوا می‌شود، برای آنها آزادی بیان مهم است. واقعا عده زیادی از آنها دلشان می‌خواهد آزادی بیان بی قید و شرط برقرار باشد، کتابهایشان چاپ شود،

بی‌قید و شرط را در داخل باید تقویت کرد. نه از طریق کف زدنهای متوالی برای آنها، از طریق نقد بیرحمانه سازشها. یادآوری اینکه فراموش نکنند که با جمهوری اسلامی آزادی به جایی نمی‌رسد، که مردم ضامن اصلی برقراری آزادی و حفظ آن هستند.

کانون داخل به نظر من خیلی کمتر از این زاویه وارد دعوا می‌شود، برای آنها آزادی بیان مهم است. واقعا عده زیادی از آنها دلشان می‌خواهد آزادی بیان بی قید و شرط برقرار باشد، کتابهایشان چاپ شود،

بی‌قید و شرط را در داخل باید تقویت کرد. نه از طریق کف زدنهای متوالی برای آنها، از طریق نقد بیرحمانه سازشها. یادآوری اینکه فراموش نکنند که با جمهوری اسلامی آزادی به جایی نمی‌رسد، که مردم ضامن اصلی برقراری آزادی و حفظ آن هستند.

کانون داخل به نظر من خیلی کمتر از این زاویه وارد دعوا می‌شود، برای آنها آزادی بیان مهم است. واقعا عده زیادی از آنها دلشان می‌خواهد آزادی بیان بی قید و شرط برقرار باشد، کتابهایشان چاپ شود،

تبدیل به ابزار سیاستهای خود بکند. راست سلطنت طلب آنها را تحقیر می‌کند، ادبیات را غیرضروری می‌داند و از بعد از سرنگونی اش هم دانما مجیزشان را می‌گوید تا باصطلاح دوره سانسور ساواکی و شاهی را از دلشان در بیاورد. برخورد من صادقانه، صریح، علنی، و سیاسی-اجتماعی بود. فعالیت ادبی و هنری را از پراکتیک و نظرات سیاسی-اجتماعی جدا باید کرد. گفتیم که آزادی فعالیت هنری در جمهوری اسلامی متحقق نمی‌شود، مبارزه برای این آزادی نباید و نمی‌تواند مستقل از مبارزه کل جامعه برای آزادی پیش رود، نباید در این مبارزه به دولت یا جناحی از آن تکیه کرد و با زبان و قواعد آنها و ایجاد توهم نسبت به آنها پیش رفت. باید سازشکاران را طرد کرد.

از توده و اعوان و انصارش بگذریم، تکلیفشان روشن است. بقیه باید ابولا قدری از رخوت مدافعین آزادی بی‌قید و شرط را در داخل باید تقویت کرد. نه از طریق کف زدنهای متوالی برای آنها، از طریق نقد بیرحمانه سازشها. یادآوری اینکه فراموش نکنند که با جمهوری اسلامی آزادی به جایی نمی‌رسد، که مردم ضامن اصلی برقراری آزادی و حفظ آن هستند.

تبدیل به ابزار سیاستهای خود بکند. راست سلطنت طلب آنها را تحقیر می‌کند، ادبیات را غیرضروری می‌داند و از بعد از سرنگونی اش هم دانما مجیزشان را می‌گوید تا باصطلاح دوره سانسور ساواکی و شاهی را از دلشان در بیاورد. برخورد من صادقانه، صریح، علنی، و سیاسی-اجتماعی بود. فعالیت ادبی و هنری را از پراکتیک و نظرات سیاسی-اجتماعی جدا باید کرد. گفتیم که آزادی فعالیت هنری در جمهوری اسلامی متحقق نمی‌شود، مبارزه برای این آزادی نباید و نمی‌تواند مستقل از مبارزه کل جامعه برای آزادی پیش رود، نباید در این مبارزه به دولت یا جناحی از آن تکیه کرد و با زبان و قواعد آنها و ایجاد توهم نسبت به آنها پیش رفت. باید سازشکاران را طرد کرد.

از توده و اعوان و انصارش بگذریم، تکلیفشان روشن است. بقیه باید ابولا قدری از رخوت مدافعین آزادی بی‌قید و شرط را در داخل باید تقویت کرد. نه از طریق کف زدنهای متوالی برای آنها، از طریق نقد بیرحمانه سازشها. یادآوری اینکه فراموش نکنند که با جمهوری اسلامی آزادی به جایی نمی‌رسد، که مردم ضامن اصلی برقراری آزادی و حفظ آن هستند.

از توده و اعوان و انصارش بگذریم، تکلیفشان روشن است. بقیه باید ابولا قدری از رخوت مدافعین آزادی بی‌قید و شرط را در داخل باید تقویت کرد. نه از طریق کف زدنهای متوالی برای آنها، از طریق نقد بیرحمانه سازشها. یادآوری اینکه فراموش نکنند که با جمهوری اسلامی آزادی به جایی نمی‌رسد، که مردم ضامن اصلی برقراری آزادی و حفظ آن هستند.

از توده و اعوان و انصارش بگذریم، تکلیفشان روشن است. بقیه باید ابولا قدری از رخوت مدافعین آزادی بی‌قید و شرط را در داخل باید تقویت کرد. نه از طریق کف زدنهای متوالی برای آنها، از طریق نقد بیرحمانه سازشها. یادآوری اینکه فراموش نکنند که با جمهوری اسلامی آزادی به جایی نمی‌رسد، که مردم ضامن اصلی برقراری آزادی و حفظ آن هستند.

از توده و اعوان و انصارش بگذریم، تکلیفشان روشن است. بقیه باید ابولا قدری از رخوت مدافعین آزادی بی‌قید و شرط را در داخل باید تقویت کرد. نه از طریق کف زدنهای متوالی برای آنها، از طریق نقد بیرحمانه سازشها. یادآوری اینکه فراموش نکنند که با جمهوری اسلامی آزادی به جایی نمی‌رسد، که مردم ضامن اصلی برقراری آزادی و حفظ آن هستند.

از توده و اعوان و انصارش بگذریم، تکلیفشان روشن است. بقیه باید ابولا قدری از رخوت مدافعین آزادی بی‌قید و شرط را در داخل باید تقویت کرد. نه از طریق کف زدنهای متوالی برای آنها، از طریق نقد بیرحمانه سازشها. یادآوری اینکه فراموش نکنند که با جمهوری اسلامی آزادی به جایی نمی‌رسد، که مردم ضامن اصلی برقراری آزادی و حفظ آن هستند.

از توده و اعوان و انصارش بگذریم، تکلیفشان روشن است. بقیه باید ابولا قدری از رخوت مدافعین آزادی بی‌قید و شرط را در داخل باید تقویت کرد. نه از طریق کف زدنهای متوالی برای آنها، از طریق نقد بیرحمانه سازشها. یادآوری اینکه فراموش نکنند که با جمهوری اسلامی آزادی به جایی نمی‌رسد، که مردم ضامن اصلی برقراری آزادی و حفظ آن هستند.

جایگاه نویسندگان جامعه و چگونگی برخورد با آنها

برخورد انتقادی سال گذشته با کانون و نویسندگان یک اهمیت تاریخی سنت شکنانه داشت. چپ در ایران از یکطرف ادبا را در حالی از تقس می‌شاند و هیچگونه برخورد انتقادی در رابطه با حرکات سیاسی-اجتماعی‌شان نمی‌کند و از طرف دیگر آنها را صغیر و مجبور می‌داند و می‌خواهد آنها را

با طول موج خاتمیون یکی کرده اند و منت هم سر نویسندگان داخل می‌گذارند که بدخاطر شما معتدل شده ایم! باید عکس اجساد مختاری و پورنده را ببینند تا به خیابان بریزند.

این مسخره بازی بحث صنفی و سیاسی و غیره، فقط خودشان را می‌تواند راضی کند. خواست سرنگونی و مبارزه فعال برای این پیش شرط ابتدایی تحقق آزادی بیان در ایران است. اگر کانون داخل نمی‌تواند علنا بگوید که با وجود این رژیم آزادی بیان عملی نمی‌شود و این رژیم باید گوش را کم کند، کانون خارج که می‌تواند در مورد جایگاه نویسندگان در کل مبارزه جامعه برای آزادی نباید اغراق کرد. نوافکن را از وسط صحنه بچرخانید و کل جامعه را نشان دهید. چه می‌بینید؟ دهها هزار کارگر

اعتصابی، میلیونها زن و جوانی که مرتب با رژیم دست به گریبان هستند، مردم سنجید و کامیابان و مریوان و غیره که به خیابان ریخته اند، هزاران نفر که در خارج فریاد مبرگ بر رژیم سر می‌دهند و دهها میلیون نفر در داخل در جریان فعالیتهاشان هستند. به اینها باید فاکتور فعال جدیدی را هم اضافه کرد: مخالفان و آزادخواهان غیرایرانی. دولت

ایتالیا دم را فرق کرد تا جناب خاتمی بیاید و برود، اما همان همزمان با خاتمی، مسافرتش از زهرمار کرد تا جایی که چهره واقعی اش را نشان داد

و گفت فتوی مرگ رشی مورد تایید همه کشورهای اسلامی است. اتحادیه کارگران نفت ایتالیا ایشاگر جانانه ای از رژیم قاتل کمونیستها و کارگران نفت از جمهوری اسلامی بسیار فراتر از مرزهای ایران عمل می‌کند. این نفرت امروز، همزمان با گسترش روابط اروپا با جمهوری اسلامی، آماده بسیج است. علاوه بر کارگر و مردم آزادخواه جامعه، بالاخره روشنفکر و رمان‌نویس و سینماگر فرانسوی و آلمانی و ایتالیایی کسر شانش است که دولتش آخوند چایشکار را به این شکل روی سرش حلوا حلوا کند. باید این نیرو را فعال و بسیج کرد.

نویسندگان رادیکال فعال در داخل ایستاده باشند که روی نیروی مظم مردم در داخل، جنبش فعال ضد رژیم در خارج، توجه جهانی به ایران و همبستگی کارگر و آزادخواه اروپایی و آمریکایی و غیره، نه اشغالهایی مثل مهاجرانی کنند و این را در نقشه عملشان ملحوظ کنند.

بگذارید اعتراضات و اعتصابات کارگری سراسری شود و با در مراکز اصلی صنعتی رخ نشان دهد، زنها در نقاط مختلف ایران حجابهای اسلامی شان را دور بیندازند، جوانها هر بهانه ای به خیابان بریزند و به رقص و آواز بپردازند و پاسداران را کتک بزنند، نویسندگان و کانون هم با آزادی بسیار بیشتری عمل خواهند کرد.

به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنید

ساعات و طول موج جدید رادیو انترناسیونال

دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، ۵ شنبه و جمعه هر هفته

۵/۵ تا ۶ بعد از ظهر بوقت تهران

۱۹ متر، ۱۵/۶۸۵ مگاهرتز

سری جدید برنامه‌های آزمایشی ما دوشنبه تا جمعه (یعنی هر روز هفته بجز شنبه و یکشنبه) ساعت ۵/۵ تا ۶ بعد از ظهر بوقت تهران روی طول موج کوتاه ۱۹ متر، برابر با ۱۵/۶۸۵ مگاهرتز، پخش خواهد شد. این برنامه‌ها علاوه بر ایران و اروپا و آمریکا نیز شنبه ساعت پخش ۳/۵ تا ۴ بعد از ظهر بوقت اروپای مرکزی، ۲ تا ۳ بعد از ظهر بوقت لندن و ۹ تا ۹/۵ صبح بوقت شرق آمریکا خواهد بود.

بخش کردی رادیو انترناسیونال

بخش کردی رادیو انترناسیونال سه شنبه و پنجشنبه ها به مدت نیم ساعت روی موج کوتاه ۱۹ متر، برابر با ۱۵/۶۸۵ مگاهرتز از ساعت ۵ و نیم تا ۶ بعد از ظهر به وقت تهران، پخش میشود. رادیو انترناسیونال روی همین طول موج و فرکانس در اروپا و آمریکا نیز قابل شنیدن است. ساعات پخش ۳ تا ۳/۵ بعد از ظهر بوقت اروپای مرکزی، ۲ تا ۳/۵ بعد از ظهر بوقت لندن و ۹ تا ۹/۵ صبح بوقت شرق آمریکا است.

ساعات جدید پخش برنامه‌های رادیو انترناسیونال را به اطلاع دوستان و آشنایانتان برسانید ما از کیفیت دریافت این برنامه‌ها مطلع کنید. فکس : ۰۰۱-۴۱۶-۵۱۵-۳۷۶۹

Radio BM BO 1499 London W1CN 3XKUX آدرس پستی:

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K Box 29065 100 52 Stockholm Sweden	Postfach 10313750471 Köln Germany	W.P.I Box 719stn.P Toronto, ONT. M5S 2Y4 Canada
Bank Accounts		
Z.L.KONTO: 17116703 BLZ: 10090000 Berliner Volksbank Germany	Postgiro: 4492709-3 K.A.K Box 29065 100 52 Stockholm Sweden	BM Box 8927 LONDON WC1N CXX England
e-mail: wp@iran1.freesevice.co.uk		
Fax: (1) 416 515 67 22		

<http://www.wpiran.org>

با مراجعه به صفحه حزب در اینترنت میتوانید آخرین اطلاعیه های حزب و جدیدترین شماره های نشریات را ملاحظه کنید. برای خواندن و پرینت کردن اطلاعیه های حزب به خط و یا برنامه ویژه ای نیاز نیست. برای خواندن و پرینت نشریات به برنامه آکروبات ریدر احتیاج است، این برنامه مجانی است که میتوانید از طریق صفحه حزب در اینترنت هم آنرا تهیه کنید.

صدای کمونیسم کارگری

www.kvwpiran.org

تلفنهای تماس:

اصغر کریمی، دفتر سیاسی: ۰۹۶۲۷۱۹-۷۹۷۰۷۹۴ (۴۴)
علی جوادی، روابط عمومی: ۰۹۲۲۸-۴۴۵-۳۱۰ (۱)
رحمان حسین زاده، تشکیلات کردستان: ۰۹۵۱۲۸۰-۴۹۵۱۰۷۰ (۴۶)

نشریه انترناسیونال رایگان است

نشریه انترناسیونال رایگان در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد. هزینه آبونمان تنها معادل هزینه پست نشریه است. بهای نشریه در کیوسکها و مراکز حرفهای توزیع نیز تنها معادل هزینه توزیع و حمل‌الزحمه فروشنده است.

انترناسیونال با کمکهای مالی خوانندگان و دوستدارانش تامین می‌شود
هزینه انتشار نشریه انترناسیونال کم نیست، کمکهای مالی خوانندگان و علاقمندان نشریه به انتشار و توزیع هر چه گسترده‌تر آن کمک می‌کند.
آبونمان نشریه ساده است
برای آبوننه شدن نشریه کافیست فرم پر شده زیر و معادل هزینه پست نشریه را به یکی از آدرسهای نشریه پست کنید.

مایلیم نشریه انترناسیونال را
از شماره
تا شماره
و از هر شماره عدد
مشترک شوم.
NAME:
ADDRESS:
POSTCODE:
CITY:
COUNTRY: